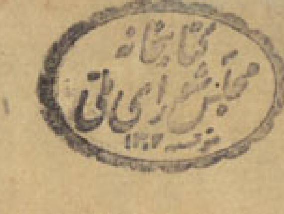
Traité de musique par Yahya ibn Ahmed de Kachan écrit dans le temps de Cheikh Abou Ishak – transcrit en l'an 946

کتاب در

کتاب در علم موسیقی از تصنیفات
یحیی بن احمد الکاشی که در زمان شیخ ابواسحق
تصنیف نموده



بسم الله الرحمن الرحیم رب وفق لاتمام

حمد و سپاس و درود بی قیاس لایق حضرت مالک الملکی باشد که اگر بلبل زبان آن
بهزار دستان آن سان ساز مدح و ثنا نوازند و نغمات آفرین و دعا سرایند
و در تألیف سخن آرائی و ایقاع سحر بیانی ید بیضا نمایند و داد ادای براعت
و اظهار انواع فصاحت قصب السبق از مجموع خلایق بربایند از ثنای کماینبغی
حضرت و ملایم عظمت او باشد قاصر آید و آخر الامر بعجز و قصور اعتراف نمایند
و او آنچ و ما قدروا الله حق قدره بگوش هوش او رسد و نوای ما عرفناک حق معرفتک
ورد زبان او گردد و تحف صلوات زاکیات سزای روضه مقدسه صاحب شریعتی
بود که بیمن رسالت کافه خلایق را از غمره ضلالت بساحل هدایت آورد و کوته نظران
غوایت را از ظلمت جهالت بنور معرفت رسانید و آن خاتم انبیا و قدوه اصفیا
محمد مصطفی صلی الله علیه و علی آله الطاهرین بعد از حمد خدا و درود بر محمد مصطفی
چنین گوید بنده ضعیف اضعف عباد الله یحیی بن احمد الکاشی اجری الله علی لسانه
حقیقة الصدق و الهمه جلیة الحق که چون الطاف ربانی و سعادت عواطف
یزدانی او را بتقبیل بساط میمون و اکتحال بذرور تراب جناب همایون
خدایگان عالم مالک رقاب الامم شهریار عدل پرور پادشاه دین گستر ممهد
قواعد العدل و الانصاف قامع مراسم الظلم و الاعتساف قطعه

ای خسروی که رتبت جاه و جلال تست / افزون ز فهم و وهم و برون از قیاس
خورشید چرخ پرتو عالم فروز خویش / از عکس ماه رایت او کرده اقتباس
گردون بخاکبوس درش خواست تا رسد / بر چهره اش نهاد قضا داغ لامساس
این دولت مخلد و حکم مؤبدش / از غایت عنایت و افضال حق شناس

آن جهانبانی

آن جهانبانی که معدلت او چمن ملک را بازهار امن و ریاحین امان آراسته است ٢
و عنایت او شجره علم را بانواع تربیت و اصناف عاطفت پیراسته عالمیان
در سایه دولت او پای در دامن فراغت کشیده و مستعدان را دستگاه رعایت
او دست بادراک اماله رسیده آن سایه لطف یزدان مهر سپهر کن فکان
صاحب قران ملک و دین ظل الله فی الارضین جلال الحق والدنیا والدین خلد الله شانه
و خلد سلطانه مشرف گردانید او مطاع و فرمان نداء امتثال او بجان رفت
که این کمینه مایه رساله را که مولانا امام اعظم نادرة الدوران اوحد الزمان صفی الدین
عبد المؤمن طاب ثراه در علم موسیقی تصنیف کرده است از زبان عربی بلغت
فارسی نقل کند چون امتثال اوامر او نه فرض بل فرض عین بود این بنده کمینه با قلت
بضاعت و قصور صناعت و طبع جامد و فهم خامد بمیامن دولت روز افزون و حکم
اشارت همایونش در ترجمه آن شروع نمود و مقاصد آن رساله را بعبارتی
سهل واضح تر در سلک کتابت کشید و چون مصنف آن در منتهای ایجاز عبارت
بوده سخن را در آن رساله بر وجهی رانده بود که مبتدیان را بسهولت طریق معرفت
آن دست ندادی این ضعیف در توضیح مطالب و تبیین احکام سعی نموده و زیاداتی
که احتیاج بآن بود اشارت کرده و اگر در ایراد کلام تقدیم تاخیری را مناسب می دید
از آن عدول نجست چه غرض ایضاح معانی کتاب بود نه مطابقه الفاظ این و چون
بسمت اتمام موسوم شد از بمجلس عرض رسانید بامید آنکه پسندیده نظر
مبارک او گردد انشاء الله و محقق و مبین است که اگر ترجمه را در بازار اهل فضل رونقی
پیدا گردد و بزرگان از مطالعه آن ابتهاجی حاصل شود آن همه بیمن دولت و حسن عنایت
پادشاه ظل الله خلد الله ملکه بوده باشد و اگر بر خلاف این صورت بندد از قصور فهم
و قلت علم این کمینه بود و از آنجا شروع در ترجمه کتاب میرود صاحب کتاب

محی الاسلام و المسلمین سلطان [illegible]
شیخ ابو اسحق صح

که بعد از حمد خدای بزرگ که بر من امتثال امر او واجب و سعی در رعایت
خاطر او لازم بود مرا فرمود تا از برای او مختصری در معرفت نغمها و نسب
بعدها و دورها و ایقاع و انواع آن بر طریقی که مفید علم و عمل باشد انشا کنم
پس من امتثال امر او نمودم و آنچه در خاطر آمد درین باب بیان کردم
بر وجهی که اگر ناظر منصف از آنچه باید ضبط کند بر وی لطایف و دقایق
کشف گردد که بسیاری از آن که اکثر عمر خود را درین صناعت صرف کرده باشند
بران واقف نگشته باشند و مدار کتاب را اول بر یاد احکام یک وتر نهادم
تا بر مبتدی استخراج آن مشکل نباشد چه او صعب تر درین فن الکسر اگر شروع
در مباشرت عمل کند اصطحاب اوتار باشد و آن دانستن نسب بعضی اوتار
با بعضی بود و چون دو وتر و آحاد اصطحاب موجود باشد معرفت آن بر مبتدی سهل بوده والله اعلم

و بنای این کتاب بر پانزده فصل است

فصل اول در معرفت نغم و بیان حدت و ثقل
فصل دوم در قسمت وترها
فصل سوم در نسب بعدها
فصل چهارم در اسباب که موجب تنافر و ائتلاف باشند
فصل پنجم در بیان ابعاد متوافق و ملائم طبع
فصل ششم در ادوار و نسب آن
فصل هفتم در حکم دوایر
فصل هشتم در اسباب که در اوتار بود و استخراج ادوار
فصل نهم در ... ادوار
فصل دهم در اشتراک نغمهای ادوار
فصل یازدهم در ادوار طبقات
فصل دوازدهم در اصطحاب عود معهود
فصل سیزدهم در دورهای ایقاع
فصل چهاردهم در تأثیر نغمها
فصل پانزدهم در مباشرت عمل

پس وتر را بر سه قسم کنیم و بر نهایت قسم اول از آن که در طرف اثقل است یعنی
طرف انف افتاده است (ما) رسم کنیم پس وتر را چهار قسم کنیم و بر نهایت قسم
اول از آن (ح) رسم کنیم بعد از آن مقدار (ح م) را چهار قسم متساوی کنیم و بر نهایت قسم
اول از آن (یه) رسم کنیم پس مجموع وتر را به نه قسم کنیم و بر نهایت قسم اول از آن (د) رسم
کنیم پس مقدار (د م) را به نه قسم کنیم و بر نهایت قسم اول از آن (ر) رسم کنیم پس
مقدار (ح م) را هشت قسم کنیم و مقدار یک قسم از آن بر (ح م) افزاییم از طرف
اثقل و بر نهایت آن (ه) رسم کنیم پس مقدار (ه م) را هشت قسم کنیم و مقدار یک قسم
از آن بر (ه م) افزاییم و بر نهایت آن (ب) رسم کنیم پس مقدار (ب م) را به نه قسم کنیم
و بر نهایت قسم اول از آن (یب) رسم کنیم پس بار دیگر (ــم) را چهار قسم کنیم و بر نهایت
قسم اول از آن (ط) رسم کنیم پس مقدار (ط م) را چهار قسم کنیم و بر نهایت قسم اول
از آن (یو) رسم کنیم پس مقدار (یو م) را به دو قسم متساوی کنیم و مقدار یک قسم
دیگر از آن بر (یو م) افزاییم از طرف اثقل و بر نهایت آن (و) رسم کنیم پس
مقدار (و م) را هشت قسم کنیم و مقدار یک قسم دیگر از آن بر (و م) افزاییم از طرف
اثقل و بر نهایت آن (ج) رسم کنیم پس مقدار (ج م) را چهار قسم کنیم و بر نهایت قسم
اول از آن (ی) رسم کنیم پس مقدار (ی م) را چهار قسم کنیم و بر نهایت قسم اول از آن
(ز) رسم کنیم پس مقدار (ز م) را چهار قسم کنیم و بر نهایت قسم اول از آن (یج) رسم کنیم
پس مقدار (د م) را چهار قسم کنیم و بر نهایت قسم اول از آن (یح) رسم کنیم و از نقطها
مواضع همه دستانها معلوم شود بل مخارج نغمهای مختلفه کانه پس اگر (ع م) را
یعنی نصف اخیر وتر را بدو قسم کنیم و بر منتصف آن (له) رسم کنیم و (ع له) یعنی نصف
اول این نصف را به هفده قسم کنیم هم بدان طریق که نصف اول وتر را یعنی (ا ع)
را قسمت کرده بودیم و بر آنجا ارقام (مه ک کا لا) رسم کنیم و از انجا نظایر نغمات

فصل اول در تعریف نغمه و بیان حدّت و ثقل

نغمه آوازی باشد که زمانی بر یک نوع از حدّت و ثقل بماند و بنوعی دیگر متبدل نشود و نفس را بدآن بالطبع میل بود و در کتب محققان این صناعت این قید اخیر نیست و اولی آنست که این قید را حذف کنند چه موافقت و مخالفت یک نغمه طبع را متصور نبود چه ملایمت و منافرت بعد از ترکیب نغمها شود نغمه مخالف را هم نغمه می خوانند پس تعریف نغمه بر وجهی باید که آن نیز در وی داخل باشد و حدّت و ثقل دو کیفیت مسموع اند که عارض بعضی از آوازها شوند بقیاس با بعضی دیگر و در عرف پارسی حدّت را تیزی میخوانند و ثقل را بمی و نغمه حاده را زیر میخوانند و ثقیله را بم و هیچ نغمه در ذات خویش حاده و ثقیل نباشد بلکه حدّت یا ثقل وقتی عارض آن شود که از آن نسبت و قیاس با نغمه دیگر کنند و یک نغمه ممکن باشد که بقیاس با نغمه حاده باشد و بقیاس با نغمه که از ثمن و تر شنوند ثقیل باشد بقیاس با نغمه که از ربع و تر شنوند و همچنین نغمه که از ربع و تر شنوند حاده باشد بقیاس با نغمه که از نصف و تر شنوند و ثقیل باشد بقیاس با نغمه که از ثمن و تر شنوند و هر یکی را ازین نغمات چهارگانه نظیری باشد که قایم مقام او باشد در تالیف چنانکه بعد ازین معلوم شود و هر یک را از حدّت و ثقل اسباب باشند اما اسباب ثقل در اوتار سه اند اول درازی و تر دوم سست کشیدن آن سوم ستبری آن مثلا اگر دو وتر باشند که در ستبری و کشیدن متساوی باشند یکی دراز و یکی کوتاه نغمه و تر دراز ثقیل باشد بقیاس با نغمه وتر کوتاه و اگر دو وتر باشند که در درازی و ستبری متساوی باشند و یکی را سست کشیده باشند و یکی را سخت نغمه آنکه سست کشیده باشند ثقیل باشد بقیاس با آن دیگر و اما در آلاتی که باد در آن دمند چون نی اسباب ثقل دو اند

باشند و اگر نیز موافقت و مخالفت را در

یک نغمه

دیگر ثقیل حاده نغمه که از نصف

وتر شنوند حاده باشد بقیاس

با نغمه

اسباب باشند اما اسباب

و اگر دو وتر باشند که در درازی و کشیدن

متساوی باشند و یکی ستبر باشد و یکی

باریک نغمه ستبر ثقیل باشد بقیاس با ارتیم

بعد از آنکه در حدّت معلوم کرده شد و نغمه که یکی ضعف دیگری باشد هر یک را نظیر آن دیگر خوانند ضعف را نظیر در ثقل و نصف را نظیر در حدّت و نسبت میان آن نغمات همچنان باشد که نسبت میان اوتاری که آن نغمات از آن مسموع باشد مثلا اگر وتر نغمه ضعف وتر نغمه دیگر باشد اول ضعف نغمه ثانی باشد و نظیر ثقل آن و نغمه ثانی نصف نغمه اول باشد و نظیر حدّت آن پس از اینجا معلوم شود که نغمه جزو اول از ضعف ثانی اعنی ٤ حدّت جزو اول از ضعف اول باشد اعنی ا و نغمه جزو ثانی از ضعف ثانی اعنی یط حدّت جزو ثانی از ضعف اول باشد اعنی ب و همچنین ثالث و ثالث را و رابع و رابع را تا آخر اقسام و جمیع نسبت نصف و ضعف افتاده اند و نغمات ثقال و حواد آن برین منوال اند

ا ٤ ب یط ح کـ د کا ه کب و کج ز کد ح که ط کو ی
کز یا ٤ ــ کط یو ل یز لا یح لب یط لج ٥ ٥

فصل سوم در نسب ابعاد

بعد عبارتیست از مجموع دو نغمه که در حدّت و ثقل مختلف باشند چه اگر متفق باشند از ابعد نخوانند زیرا که ما اگر دو وتر را فرض کنیم و نغمه هر دو را در حدّت و ثقل متفق کنیم چنانکه در وتریم با وتر مثلث وقتی که نغمه هر دو را متفق کنیم باشیم و نغمه یک دفعه بر هر دو بنیم یا در عقب یکدیگر بنوازیم که میان آن دو نغمه بعدی هست بلکه هر دو را بمنزلت نغمه واحد داریم و هر دو نغمه را اگر ترکیب کنند اگر نفس را بدان میلی باشد و از آن ترکیب لذت یابد آنرا متفق خوانند و اگر کاره آن باشد آنرا ابعد متنافر خوانند و ابعاد متنافره مستعمل نباشند و بعد متفق بر سه قسم است اول آنکه در غایت اتفاق باشد بحیثیتی که اگر هر دو نغمه آنرا باهم شنوند بمنزلت نغمه واحد باشد و هر یک را بجای دیگر توان نهاد در تالیف لحنی دوم آنکه اگر هر دو باهم شنوند بمنزلت نغمه واحد نباشند اما متفق باشند و یکی را بجای دیگری نتوان نهاد در تالیف لحنی سوم آنکه هر دو را در عقب یکدیگر شنوند

نغمه

متفق باشند

5 اوّل فراخی ثقب آن و دوم دوری ثقب از دهن نافخ و اسباب حدّت در
اوتار سه اند مقابل اسباب ثقل اوّل کوتاهی وتر دوم سخت کشیدن آن سوم
باریکی آن و در آلات ذوات نفخ دو که مقابل اسباب ثقل اند یکی تنگی ثقب آن و دوم
نزدیکی ثقب از دهن نافخ و مصنف درین رساله تعریف علم موسیقی نکرده است
و متعلم بدان محتاج باشد پس بدین سبب اشارتی بدان کرده میشود و پیش از تعریف
آن گوئیم که صاحب موسیقی را در دو چیز نظر باشد یکی در نغمها و دوم در زمانهای که میان
نغمات و نقرات واقع شوند و نظر اول را تالیف خوانند و نظر دوم را ایقاع
و در تالیف معلوم شود که کدامین نغمها باشند که چون از آن با یکدیگر تالیف
کنند ملایم باشد و طبع مستقیم از آن لذت یابد و کدامین باشند که حال ایشان برعکس
این باشد و در ایقاع معلوم شود که زمانهای که میان نغمات واقع شوند بر چه وجه
موجب آن باشند که طبع مستقیم حکم باستقامت و صحت آن کند و از او وزن میخوانند
و بر چه وجه موجب آن بود که برخلاف آن حکم کند و حکم بصحت آن نکند پس تواند که
چه آن او غلطی است چنانکه بعد ازین معلوم شود پس علم موسیقی علمی باشد که بدان
بدانند که نغمات را بر چه وجه ترکیب کنند که متوافق باشند و وزن زمانهای که
میان آن واقع شود صحیح بود

فصل دوم در معرفت اقسام دستانها

دستانها عبارتند از علامتهائی که بر دستهٔ آلات ذوات اوتار رسم کنند تا بدان بدانند
که هر نغمه که خواهند از کدامین جزء از اجزای وتر خارج شود و نغماتی که مدار الحان
بر آنست هفده نغمه اند که مجموع آن در یک وتر موجود باشند و کیفیت انقسام وتر
بمخارج نغمات هفده گانه چنان باشد که خطی را فرض کنیم بمنزلت وتر و بر ابتدای آن
که طرف دستهٔ آلات باشد و از انف خالیه صورت ا رسم کنیم و بر طرف دیگر
که طرف شکم آلات باشد و آنرا مشط خوانند صورت م رسم کنیم و آنرا اوتار ام
خوانیم پس آنرا دو قسم متساوی کنیم و بر نقطهٔ منتصف آن یح رسم کنیم

بس وتر را

8 متفق باشند امّا اگر بیک دفعه شنوند متنافر باشند امّا قسم اوّل بعدیست
که نسبت دو نغمهٔ آن چون نسبت دو باشد بایکی اعنی اصلی ضعف آن دیگر باشد
و آنرا البعد الذی بالکل خوانند همچون نغمهٔ ا و نغمهٔ یح چه نغمهٔ ا ضعف نغمهٔ
یح است بسبب آنکه وتر ا ضعف وتر آن دیگرست و امّا قسم دوم دو
بعد اند اوّل آنکه نسبت دو نغمهٔ آن چون نسبت سه باشد با دو اعنی یکی
مثل و نصف دیگری باشد چنانکه نغمهٔ ا و نغمهٔ یا چه نغمهٔ ا مثل و نصف نغمهٔ یا
است زیرا که وتر ا مثل و نصف وتر یا است و آنرا البعد الذی بالخمس خوانند
نسبت ۴ بعد دوم آنکه دو نغمهٔ آن چون نسبت چهار باشد با سه اعنی یکی مثل و ثلث
دیگری باشد چنانکه نغمهٔ الف ا و نغمهٔ ح چه نغمهٔ ا مثل و ثلث نغمهٔ ح است
زیرا که وتر ا مثل و ثلث وتر ح است و آنرا البعد الذی بالاربع خوانند و امّا قسم
ثالث سه بعدست اوّل آنکه نسبت دو نغمهٔ او چون نسبت نه باشد با هشت
اعنی یکی مثل و ثمن دیگری باشد چون نغمهٔ ا و نغمهٔ د چه نغمهٔ ا مثل و ثمن د
است زیرا که وتر ا مثل و ثمن وتر د است و آنرا بعد طنینی خوانند و بعد دوم
آنکه نسبت دو نغمهٔ آن چون نسبت شانزده باشد با پانزده بتقریب اعنی یکی مثل دیگری
باشد و مثل ثلث خمس دیگری نغمهٔ ا و نغمهٔ ج چه نغمهٔ ا مثل و ثلث خمس نغمهٔ ج است
زیرا که وتر ا مثل و ثلث خمس وتر ج است و بعد سوم آنکه دو نغمهٔ آن چون
نسبت بیست باشد با نوزده بتقریب اعنی یکی مثل دیگری باشد و مثل جزوی از
نوزده جزو از آن چنانکه نغمهٔ ا و نغمهٔ ب چه نغمهٔ ا مثل و جزوی از نوزده جزو
از نغمهٔ ب است چه نسبت دو وتر آن چنین است و آنرا بعد بقیه خوانند و بعد ج
را در میان ارباب این علم اسمی مقرر نیست و مصنف بعد اد را بعد ط
میخوانند و بعد اح را بعد ج و بعد اب را بعد ب و مجموع این بعدها
شش اند چنانکه ازین مثال معلوم کرده

پس از این نه بعد ابعادی اند که اصل بر ایشان اند سه را ابعاد صغری و ابعاد لحنی
خوانند و آن بعد اد و بعد اح و بعد اب اند و شش باقی را ابعاد کبری خوانند
و هر وقت که خواهند که نسبت میان دو نغمه بدانند ببینند که نسبت آن مقدار
از وتر که نغمهٔ اول از آن شنوند با آن مقدار که نغمهٔ دوم از آن شنوند چه نسبت است
نسبت نغمتین همان باشد مثلا نغمهٔ که از نقطهٔ ا شنوند مقدار وتر آن ام
باشد و نغمهٔ که از ح شنوند مقدار آن حم باشد و نسبت ام با حم نسبت
چهار است با سه اعنی مثل و ثلث چنانکه از تقسیم وتر معلوم شود پس نغمهٔ ا مثل
و ثلث نغمهٔ ح باشد و اگر نغمهٔ اول را نقطهٔ ا برند بلکه بر موضعی دیگر زنند از وتر
حکم آن همین باشد اعنی نسبت مقادیر اوتار نغمها می گیرند و از آنجا نسبت
نغمها معلوم می کنند مثلا اگر نغمهٔ اول بر ب زنند پس بر ط نسبت
بم با طم بر بینند که آن هم نسبت چهار است با سه و بدانند که نسبت نغمهٔ
ب با نغمهٔ ط مثل و ثلث است و از تقسیمی که وتر را که این است معلوم کرده

و این شش بعد در نصف اول وتر که ابتدا آن ا است و انتها آن یح اما اگر
از یح بگذرند سه بعد دیگر یابند هم متفق اول بعدیست که نسبت دو نغمهٔ او چون
نسبت چهار باشد با یکی اعنی یکی چهار مثل دیگری باشد و آن دو نغمهٔ ا له است
چه نغمهٔ ا ضعف نغمهٔ یح است و نغمهٔ یح ضعف نغمهٔ له پس نغمهٔ ا ضعف
ضعف نغمهٔ له باشد زیرا که وتر ا چهار مثل وتر له است و این بعد را البعد
الذی بالکل مرتین خوانند چه مجموع نغمهای ثقال و نظایر آن از حاد در این بعد موجود اند
پس گویا کل نغمها دو بار در وی موجود اند اما بعد دوم بعدیست که نسبت دو
نغمهٔ او چون نسبت هشت باشد با سه اعنی یکی دو مثل و ثلثان دیگری باشد
چون نغمهٔ الف و نغمهٔ که چه نغمهٔ ا دو مثل و ثلثان نغمهٔ که است زیرا که دو
وتر ایشان برین نسبت اند و این بعد را البعد الذی بالکل والاربع خوانند
و بعد سوم بعدیست که نسبت دو نغمهٔ او چون نسبت سه باشد با یکی اعنی یکی سه مثل
دیگری باشد چون نغمهٔ الف ا و نغمهٔ یح چه نغمهٔ ا سه مثل نغمهٔ یح است زیرا که
دو وتر ایشان برین نسبت اند و این بعد را البعد الذی بالکل والخمس خوانند
و این سه بعد نیز سه بعد اند که چون دو نغمهٔ هر یکی از آن باهم شنوند متفق
باشند چه حکم ایشان چون حکم این سه بعد باشد که گفته شد اعنی
البعد الذی بالکل والبعد الذی بالاربع والبعد الذی بالخمس و صورت
این نغمها بدین گونه باشد

۱۱ که نسبت ا با ح و ب با ط و ج با ی و د با یا و ه با یب و و با یج و ز با ید
و ح با یه و ط با یو و ی با یز و یا با یح و یب با یط و یج با ک و ید با کا و یه با کب
و یو با کج و یز با کد و یح با که همه نسبت بعد الذی بالاربع اند اعنی نسبت چهار با سه
چه قسمت وتر بران طریقت که نسبت وتر هر یکی ازین نغمها با وتر صاحب خود نسبت چهار با سه
باشد و عوض ادا کردن این نسب آنست که شخص قادر باشد بر اخراج نغمها از وتر بهر وجه
که ممکن باشد و چون بعضی از نغمها قایم مقام بعضی باشند و حکم همه یک حکم باشد چنانچه
در گرفت گاه باشد که بر شخصی که مرتاض نباشد باستخراج نغمها و تحقیق حال آن کرده باشد
بطریق ذوق نه تقلید بعضی از ابعاد به بعضی دیگر مشتبه کرده مثلا بعد الذی بالاربع
به بعد الذی بالخمس مشتبه کرده وقتی که اول نغمه طرف احد شنود پس نغمه طرف
اثقل اعنی اول زخمه بر ح زنند پس بر ا و سبب این اشتباه آنست که از تقسیم وتر
معلوم شد که نسبت مقدار ح تا مقدار ح م نسبت سه است با دو که از انجا بعد الذی بالخمس
مسموع شود پس اگر زخمه اول بر ح زنند پس بر ا بعدی که از آن مسموع شود بحقیقت
بعد الذی بالاربع باشد چنانک از قسمت وتر معلوم شد اما همچنان پندارند که بعد الذی بالخمس است
زیرا که چون از ح به ا نقل کند همچنان باشد که از ح به ی نقل کرده باشد که نظیر ا است
و از انجا بعد الذی بالخمس مسموع باشد چنانکه گذشت و اگر اول نغمه بر ا زنند پس
بر ح اعنی از طرف اثقل به طرف احد نقل کنند این اشتباه حاصل نکرده و سبب
مذکور ازین صورت محقق نیست و همچنین بعد الذی بالخمس به بعد الذی بالاربع مشتبه کرده
وقتی که از طرف اثقل بطرف احد نقل کند مثلا اگر اول نغمه بر ح زنند پس ی بعد الذی
بالخمس مسموع شود چنانکه گذشت اما چنان پندارند که بعد الذی بالاربع است
زیرا که چون از ح به ی نقل کند همچنان باشد که از ح به ا که نظیر اوست نقل
کرده اند و اما شخصی که مرتاض نباشد و تحقیق نسب را بذوق نکرده باشد این اشتباها

بوی

۱۲ بوی مشتبه نگردد زیرا که تحقیق چون تقلید نباشد و چون نسبت نغمه
ا با نغمه یا چون نسبت سه است با دو اعنی بعد ذی الخمس از تقسیم مذکور
معلوم کرده که نسبت ب با یب و ج با یج و د با ید و ه با یه و و با یو هم
نسبت بعد ذی الخمس شد و از سخن مصنف چنان معلوم می کرده که باقی
نسب بر ترتیب حروف همچنین باشد اما همه جا مطلق نیست چه نسبت ... با
این نسبت نیست چنانچه از کیفیت قسمت معلوم کرده و نیز در ابعاد صغری نسبت
ب با ه و ج با ط و د با ی همه ابعاد طنینی اند و از انکه ذکر رفت معلوم کرده که
البعد الذی بالکل مرتین که طرف اثقل او ا است و طرف احدش یح مشتمل باشد
بر ابعاد نه گانه و بعد الذی بالکل و الخمس که طرف اثقلش ... است و طرف
احدش کد مشتمل باشد بر سیزده و بعد الذی بالکل و الاربع بر یازده و بعد الذی
بالکل بر هشت و بعد الذی بالخمس بر پنج و بعد الذی بالاربع بر چهار و بعد طنینی
بر سه و بعد ح بر دو و بعد ب بر یکی و این اصغر ابعاد مستعمله است چه اگر
بعدی اصغر از آن باشد حس اختلاف دو نغمه او در نیابد و بعد اکبر منقسم
شود بابعاد صغری و هر یک از آن ابعاد صغری عداد کنند یعنی جزو او باشد
و توضیح این معنی آنست که اگر نغمه بر ا زنند پس بر ح بعد ح مسموع باشد
و بعد دیگر که جز آن تواند بود مسموع نباشد و اگر نغمه بر ا زنند پس ب
پس بر ح نغمه ح منقسم شود بدو بعد یکی بعد ب و یکی بعد دیگر
که از ب و ح مسموع شد و هر وقت که بعدی بدو بعد یا اکثر منقسم
شد اگر یکی از آن ابعاد یا بیشتر را از آن بعد اکبر طرح کنند ضرورت بعدی
یا ابعادی چند اصغر از بعد اول بمانند و اگر بعضی یا اکثر اضافت بعضی دیگر
کنند بعدی اکبر از آن حاصل کرده و قانون طرح چنانست که اعداد بعد منقوص منه
را حاصل کنند و اعظم عدد منقوص منه در اصغر عدد منقوص ضرب کنند و حاصل
ضرب را بطرف دیگر ساز نهند و نسبت این دو عدد را معلوم کنند بعینها نسبت
بعد باقی باشد مثلا اگر خواهند که از بعد ذی الخمس بعد طنینی را طرح کنند دو

[illegible]

۱

١٣ عدد بعد ذی الخمس سه باشد و دو و دو و عدد طنینی نه و شش پس سه را
که اعظم عدد منقوص منه است در شش که اصغر عدد منقوص است ضرب کنند
بیست و چهار باشد انرا بطرف اول سازند پس دو را که اصغر عدد منقوص
منه است در نه که اعظم عدد منقوص است ضرب کنند هجده باشد انرا بطرف
دیگر سازند و گویند نسبت بعد باقی بعد از طرح طنینی از بعد ذی الخمس نسبت
بیست و چهار باشد با هجده که آن نسبت مثل و ثلث است یعنی بعد
ذی الاربع و مصنف گفته است که از بعد ح چون بعد ب را طرح کند ما بقی بعد
ب باشد و آن بر طریق مسامحه است چه نسبت بعد باقی چون نسبت اعداد
شش باشد با هفتاد و پنج که نسبت مثل و جزو از هفتاد و پنج باشد و نسبت
بعد ب چون نسبت بیست است با نوزده بتقریب یعنی نسبت مثل و جزوی از نوزده
و نسبت اول بسیار اصغر بود از این نسبت و چون از بعد ط بعد ج را طرح
کنند بعد ب بماند بتقریب و چون از بعد ذی الاربع دو بعد طنینی بیندازند بعد ب
بماند و اگر از سه بعد ح بیندازند هم بعد ب بماند و اگر از بعد ذی الخمس ط را طرح
کنند بعد ذی الاربع بماند و اگر از بعد ذی الکل و الخمس بعد ط را طرح کنند بعد ذی الکل و الاربع
بماند و اگر از بعد ذی الکل و الخمس بعد الکل و الاربع را طرح کنند بعد ط بماند و اگر
از بعد ذی الکل و ثمن بعد ذی الکل و الخمس طرح کنند بعد ذی الاربع بماند و برین قیاس

و اگر از بعد ذی الاربع را طرح کنند بعد ه [illegible]

فصل چهارم در بیان اسبابی که موجب تنافر ترکیب نغمات باشد

هر ترکیبی که میان نغمها واقع شود ملایم طبع مستقیم نباشد بلکه ترکیب بعضی از نغمات
با بعضی متنافر باشد و طبیعت بذوق تنافر آن دریابد و نیز بعضی از ابعاد باشد
که بالذات متنافر باشند اما بسبب آنکه با ابعاد ملایمه ممتزج باشند تنافر
آن محسوس نباشد چون بعد ب که آن بالذات متنافر است و از این سبب اگر سه
نغمه بر تناسب بعد ب بر وتر زنند تنافری عظیم ظاهر گردد اما بواسطه
آنکه چون از بعد ذی الاربع دو بعد ط طرح کنند بقیه که تمامی بعد ذی الاربع بدان

باشد

١٤ بدان باشد بعد ب باشد و آن از د باشد تا ح این بعد متنافر نمی نماید بسبب
ممازجت با ابعاد ملایمه و چون حال برین منوال است البته صاحب علم موسیقی را باید که
اسباب تنافر معلوم باشد تا از آن احتراز کند و آن اسباب چهارند اول آنکه در انغام
بعد از طرف احد ذی الاربع اول که آن ح است تجاوز کند چنانکه نغمه ح در وسط
مبدا و منتهی بعدی افتاده باشد و زخمه بروی نزنند مثلا نغمه بر و زنند و از ح بگذرند
و نغمه بروی نزنند و بر ط زنند پس از اینجا معلوم گردد که سه بعد متوالی بر نسبت ط متنافر
باشد زیرا که طرف احد بعد سوم از ب باشد که از ح گذشته است و همچنین چهار بعد
متوالی بر نسبت ح متنافر باشند زیرا که طرف احد بعد چهارم این نغمه ط باشد که
از ح تجاوز کرده است سبب دوم آنکه بر سه بعد صغری را یعنی بعد ب و بعد ح و بعد ح در
بعد ذی الاربع جمع کنند سبب سیوم آنست که طرف احد بعد ب را طرف اثقل بعد ح سازند
یعنی که چون زخمه بر طرف احد ب زنند پس از آن بر موضعی زنند که بعد ح حاصل شود
و سبب چهارم توالی دو بعد است بر نسبت بعد ب چنانکه معلوم شد این اند اسباب
که موجب تنافر باشند **فصل پنجم در تالیف ملایم** و باید دانست که اهل این صنعت
ابعاد کبری را مانند آنکه قسمت کنند استعمال نکنند و قسمت ایشان با بعاد ثلثه صغری کنند
و به بعضی که اصغر از بعد ب یا اعظم از بعد ط باشد قسمت نکنند و بدین سبب ابعاد
صغری را ابعاد لحنیه خوانند چه الحان از ایشان مرکب باشند و تالیف ابعاد بر وجهی که
ممکن باشد ملایم نبود چنانکه ذکر رفت و چون از اسباب چهارگانه تنافر احتراز کنند بعد
ذی الاربع را بنقطه هفت قسم نتوان کرد چنانکه بعد ازین تفصیل معلوم شود و بعد ذی الخمس را
بغیر از نه قسم اگر چه دو شرط بکنیم اول آنکه چند ذو الاربعی که در وسط جمع ابعاد ثلثه لحنیه
نکنیم و شرط دوم آنکه اخلال بحیثیت طرف احد از بعد ذی الاربع که درین بعد واقع نکنیم
یعنی البته زخمه بروی زنیم و توضیح این معنی آنست که بعد ذی الخمس یعنی ح ٤ منقسم است
بعد ذی الاربع و بعد طنینی بنقطه ه زیرا که از ح تا ه بعد ذی الاربع است
و از ه تا ٤ بعد طنینی چنانکه اشاره بدان رفت پس شرط کنیم که درست

ملایمه

١٥ تقسیم ج د البته رجحه بر ـه طرف احد بعد ذی الاربع رنیم و اخلال آن
نکنیم پس از این شرط لازم آید که انتقال ـه د البته از ـه باید که بواسطه یا بغیر واسطه
چه اگر از نقطه دیگر انتقال افتد اخلال بدو لازم آید پس بعد ذی الاربع ذات نسبتین
باشد زیرا که در تقسیم او نسب ابعاد او را اعتبار کرده اند و در تقسیم بعد ذی الخمس رعایت
نسبت ابعاد او می باید که بر تقدیر مذکور اما اگر در تقسیم بعد ذی الخمس غیر از محافظه
طرفین آن نکنیم و اخلال بنغمه ـه و جمع میان ابعاد ثلثه جایز داریم اول او را بسیزده قسم
توان کرد و مصنف دوازده قسم آورده است و او را آن بیان کرده و استخراج قسم
سیزده هم آلت ناظر کرده است چه اگر او را عنایتی بتفحص و تفتیش این باشد بروی استخراج
آن آسان باشد و جدول جداگانه نهاده است از برای این اقسام تا انواع اقسام
هفتگانه اضافه کند و ما اول تقسیم بعد ذی الاربع اول و تلک ان اح است و از طبقه
اول محتوی آنم با اقسام هفتگانه بیان کنیم و گوئیم چون قسمت ابعاد کبری البته با بعاد ثلثه
صغری می باید که او اول آن بط فرض کنیم یا ح یا ب اگر اول ط فرض کنیم بیش از سه قسم
ملایم ممکن نباشد زیرا که اتمام بعد یا بیک نوع از ثلثه کنیم یا بیشتر اگر به بیشتر از یک
نوع کنیم یا بهر سه نوع کنیم یا بدو نوع به سه نوع نشاید چه جمع ابعاد ثلثه لازم آید و آن
متنافر است چنانک ذکر رفت و بدو نوع بحسب قسمت عقلی سه قسم باشد زیرا که آن
دو نوع یا ط ب باشد یا ط ح یا ح ب اگر بحسب تقدیم و تاخیر هر یکی از آن منقسم شود
بدو نوع اتمام به ط ح نتوان که چه از حد ح در گذرد و به ج انجیز زیرا که جمع ابعاد
ثلثه لازم آید و نیز و فا نکند پس بضرورت اتمام آن به ط ب باید که و آن دو نوع
باشد بحسب تقدیم ط و تاخیر آن پس دو قسم ملایم بر آن تقدیر که ط را اول
ابعاد فرض کنیم و اتمام بزیادت از یک نوع باشد بیش حاصل نشود اول ط ط ب
دوم ط ب ط اما اگر اتمام بعد بیک نوع از ثلثه کنیم آن نوع یا ط باشد یا ح یا
ب و به ط نشاید زیرا که بیک ط بعد تمام نشود و بدو ط با زیادت از حد ح
در گذرد و به ب نیز نشاید زیرا که بیک ب بعد تمام نشود و بزیادت از یک تنافی

ابعاد

١٦ ابعاد ب لازم آید پس بضرورت اتمام بعد بزیادت از یک نوع باید کرد و به سه نوع
نشاید چه جمع ابعاد ثلثه لازم آید و نیز از حد ح در گذرد و بدو نوع بحسب قسمت عقلی بر سه قسم
بعد چنانک ذکر رفت و اتمام به ط ب نتوان که چه جمع ابعاد ثلثه لازم آید و به ب ح
وفا نکند و بقیه بماند که آن ح باشد و نشاید که ب مقدم باشد یا در وسط چه اخلال
با حراز او سبب سوم لازم آید پس ب بضرورت در آخر افتد و یک قسم لازم آید که آن
ح ح ب باشد و اگر به ط ح کنیم بحسب تقدیم تاخیر دو قسم حاصل آید یکی ح ح ط و دیگر
ط ح و اگر اول بعد ب فرض کنیم یک قسم ملایم بیش ممکن نباشد زیرا که اتمام بعد
بدو نوع نشاید زیرا که آن دو نوع یا ح ط باشد یا ب ط یا ب ح و ب ط و ب ح
وفا نکند و بقیه که آن ب یا در حکم ب باشد بماند و تتالی دو بعد ب لازم آید یا انتقال
از ب به ح و اتمام به ط ح هم نشاید چه آن هر دو قسم باشد ط ح و ح ط بحسب
تقدیم و تاخیر اگر ط ح باشد وفا نکند و بقیه بماند که آن بعد ب باشد تقریب و اخلال
با حراز از سبب دوم تنافر لازم آید و آن جمع ابعاد ثلثه است و اگر ح ط باشد اخلال
با حراز از سبب ثانی که جمع ابعاد ثلثه است و از سبب ثالث که آن انتقال است از طرف
احد بعد ب بطرف اثقل بعد ح و از سبب رابع که تتالی دو بعد ب است
لازم آید در نسخ چنین افتاده است اما اخلال احتراز از سبب رابع نظر است چه تتالی
دو بعد ب بر تقدیر مذکور لازم نمی آید و بعض چنان است که مراد مصنف از تتالی دو بعد
جمع ایشان است مطلقا اعم از آن که متوالی باشد یا متفرق و بر این تقدیر اخلال مذکور لازم
آید و از این تقریر که رفت معلوم شد که بر تقدیر آنک اول اقسام را بعد ب فرض کنیم اتمام
آن بیک نوع باید که آن یا نوع ح باشد یا نوع ب یا نوع ط و بنوع ح نشاید
چه انتقال از طرف احد ب با ثقل ح لازم آید و بنوع ب نشاید چه تتالی ابعاد ب
لازم آید پس البته اتمام با بعاد ط باید که و بیک بعد ط تمام نشود و به بعد ا ح

ج
اما بنوع ح باید که
دیگر ح وفا کند و به ح
از حد ح در گذرد پس غیر ملایم
بدو ح و بس تقدیر یک قسم
بیش ملایم نباشد و آن ط ح ح
باشد و اگر اول بعد ح فرض
کنیم هم بیش از سه قسم ملایم ممکن
نباشد یا بیک نوع کند یا بزیاد
از یک نوع و بیک نوع نشاید چه اگر آن نوع
اگر ط باشد بیکی تمام نشود و بدو یا بزیاد
از حد ح در گذرد و اگر ح باشد بیکی دو
تمام نشود و به سه بزیادت از حد ح
در گذرد و اگر ح باشد بیکی و دو تمام نشود
و به سه و بزیادت از حد ح در گذرد و اگر ب
باشد بیکی تمام نشود و بزیادت از یکی
تتالی ابعاد ب لازم آید پس بضرورت

۱۷ بکذلک پس معین شد که اتمام آن البته بدو بُعد ط نامذکور و یک قسم لازم آید یکی آن

یـ ط ط باشد وازین که ذکر رفت معلوم شد که اقسام طنینیه بعد ذی الاربع منقسم اند برین تفصیل

قسم ثالث	قسم ثانی	قسم اول
ابعادش سه اند نغماتش چهار	ابعادش سه اند نغماتش چهار	ابعادش سه اند نغماتش چهار
یـ ط ط ا یـ ح	ط یـ ط ا د ح	ط ط یـ ا د ح

قسم سادس	قسم خامس	قسم رابع
ابعادش سه اند نغماتش چهار	ابعادش سه اند نغماتش چهار	ابعادش سه اند نغماتش چهار
ح ط ح ا د ح	ح ح ط ا د ح	ط ح ح ا د ح

قسم سابع
ابعادش چهارند نغماتش پنج
ح ح یـ ا د ح

و نغمات هر یک ازین اقسام ششگانه چهارند الا قسم نغمات سابع که آن پنج آید و بدین سبب این بُعد را بُعد الذی بالاربع خوانند اعنی بعدی که منقسم بچهار نغمه شود غالباً اینست بیان قسمت بعد ذی الاربع

واما بعد ذی الخمس که باقی ماند از بعد ذی الکل بعد از طرح بعد ذی الاربع از و و آن د ح است بسیار قسم منقسم می شود اگر محافظت طرفین او و شش نکنیم خانچه ذکر رفت و بیان آنکه چرا بسیار قسم ملائم منقسم می شود از انچه در بعد ذی الاربع گفتیم معلوم شود و بر محصل پوشیده نماند ذکر آن نمی کنیم و تفصیل اقسام دوازده گانه که مصنف آورده است

قسم ثالث	قسم ثانی	قسم اول
ابعادش چهارند نغماتش پنج	ابعادش چهارند نغماتش پنج	ابعادش چهارند نغماتش پنج
یـ ط ط ط ح یـ ح	ط یـ ط ح یـ ح	ط ط یـ ط ح یـ ح

قسم سادس	قسم خامس	قسم رابع
ابعادش چهارند نغماتش پنج	ابعادش چهارند نغماتش پنج	ابعادش چهارند نغماتش پنج
ح ط ح ط ح یـ ح	ح ح ط ط ح یـ ح	ح ح ح ط ح یـ ح

قسم تاسع	قسم ثامن	قسم سابع
ابعادش پنج اند نغماتش شش	ابعادش پنج اند نغماتش شش	ابعادش پنج اند نغماتش شش
ح ح ح یـ ح یـ ح	ح ح ح یـ ح یـ ح	ح ح ح یـ ح یـ ح

۱۸

قسم ثانی عشر	قسم حادی عشر	قسم عاشر
ابعادش چهارند نغماتش پنج	ابعادش پنج اند نغماتش شش	ابعادش پنج اند نغماتش شش
ط ح ط ح ح یـ ح	ح ح یـ ح ح یـ ح	ح یـ ط ح ح ح یـ ح

این اند اقسام دوازده گانه بعد ذی الخمس و چهار نغمه که آن ل ح ه ح اند در مجموع نه قسم اول موجود اند و نغمه ه در سه قسم اخیر موجود نیست مگر که ا ح ح در مجموع اقسام دوازده گانه موجود اند و ه در نه قسم اول و باقی نغمات در بعضی موجود باشند دون بعضی و نغمات که در مجموع اقسام یا در نه قسم اول موجود اند انرا ثوابت خوانند چه در همه اقسام ثابت اند و باقی را متبدلات که در بعضی ثابت اند و در بعضی نه و اگر گویند نغمه ا در بین اقسام موجود نیست گوئیم بواسطه آنکه نظر نغمه ا اعنی ح در همه موجود است پس نغمه ا نیز در همه موجود باشد و قابلی را میرسد که اعتراض کند و گوید که واجب چنان بود که قسم عاشر را ازین اقسام از ترکیبات متنافره گرفتی زیرا که درین قسم ح و یـ دو طرف بعد طنینی اند که از بعد ذی الاربع و تقسیم آن بران وجه که ده اند که هر سه بُعد اصغر در انجا جمع اند اعنی ح و یـ و ط بی خلاف با جزا از سبب ثانی که ده باشند و این نمی شاید و ما جواب گوئیم که چون بعد ذی الکل اعنی ا ح منقسم بود بدو بعد ذی الاربع اعنی ا ح و ح ا و یکی بعد طنینی که در میان هر دو واقع بود اعنی ح ط و ما میخواستیم که بعد ذی الکل را تقسیم کنیم اول بعد ذی الاربع اول اعنی ا ح را قسمت کردیم بوجهی که ابعاد ثلثه در ان موجود نبودند خانکه اقسام ششگانه مذکور پس بعد ذی الاربع ثانی را قسمت کردیم هم بر وجهی که ابعاد ثلثه در آن موجود نبودند اعنی بر طریق قسم رابع و ان ط ح ح بود پس خواستیم که دو بعد طنینی را که در وسط باقی مانده بود قسمت کنیم و قسمت ان به ح یـ ممکن بود ازان به ح یـ قسمت کردیم و چون قسمت ذی الاربع ثانی اعنی ط ح ح منتظم شد بعد ذی الخمس شد و قسمت آن برین وجه که ح یـ ط ح ح حاصل شد نه آنکه ابعاد ثلثه در بعد ذی الاربع

19 موجود بودند هر چند دو هم بعضی می آید و این قسمت که در طرف اثقل این قسم واقع شده آست
مثال قسمتست که در طرف احد قسم ثامن و تاسع کرده اند چه در قسم ثامن بعد ذی الاربع
اعنی ح یه را به ط ح ح قسمت کردند بقیهٔ آن تا ٤ بعد طنینی بود از ا به ح ب
قسمت کردند پس ابعاد آن برین وجه شد که ط ح ح ح ب و در قسم تاسع بعد ذی الاربع
اعنی ح یه را به ح ط ح قسمت کردند بعد طنینی بماند از ا به ح ب قسمت کردند ابعاد
قسم تاسع برین وجه شد که ح ط ح ح ب و چون هر یک از اقسام هفتگانه بعد ذی الاربع
را با هر یک از اقسام دوازده گانه بعد ذی الخمس اضافت کنیم جماعاتی حاصل شوند که
بعد ذی الکل اعنی ا ٤ بر مجموع نغمات هر یک از آن جماعات مشتمل باشد و هر یک از آن
دایره باشد زیرا که ابتدا از نقطهٔ ا است و انتها آن نقطهٔ ٤ می رسد و ٤ قایم مقام ا
است پس همچنان باشد که از نقطه ا مفارقت کرده باشد و باز بنقطهٔ ا رسیده
و این بر سبیل وضع دایره تواند بود و بعد ازین معلوم شود که هر یک ازین دوایر
چون ا را از آن اسقاط کنند یعنی ابتدا از نقطهٔ ا نگیرند بل که ابتدا از نقطهٔ ب
یا ح یا غیر آن گیرند و ترتیب ابعاد و نغمات آن دایره را رعایت کنند هیچ خلل
واقع نشود و این دایره عاشق در غیر طبقهٔ خود کبس بدین سبب مشابه متنافر شده است چون نغمات را تالیف کنند بر وجهی

فصل ششم در بیان ادوار و نسب آن

ملایم هر مجموعی را از آن جماعت خوانند چنانکه اقسام ذی الاربع و ذی الخمس پس چون جماعتی را
از ذی الاربع یا جماعتی از ذی الخمس ترکیب کنند مجموعی حاصل شود که بعد ذی الکل بر آن
مشتمل باشد و آنرا دایره خوانند چنانکه اشارت بدان رفت و هر وقت که هر یک را
از جماعات طبقهٔ ثانیه اعنی اقسام دوازده گانه بعد ذی الخمس را با هر یک از جماعات
طبقهٔ اولی اعنی اقسام هفتگانه بعد ذی الاربع اضافت کنیم هشتاد و چهار دایره که حاصل
ضرب دوازده در هفت باشد پیدا کرده شود و در هر دایره نغمه چند موجود باشند و نسبی چند
و گاه باشد که عدد نسب مساوی عدد نغمات باشد و گاه باشد که کم از آن بود چنانک

واقع شد است یعنی ابتدا نه از نقطهٔ ا است چنانچه بعد ازین معلوم شود صح

بعد ازین

بعد ازین معلوم کرد و این دوایر بر سه نوع باشد اول متنافر دوم 20
خفیة التنافر و سیوم ملایم اما نوع متنافر آن باشد که نغمات از او بر وجهی تالیف
کرده باشند که موجب اکثر اسباب تنافر باشد و اما خفیة التنافر آن باشد که
نغمات از او بر وجهی تالیف کرده باشند که موجب اسباب تنافر نباشد اما عدد
نسب آن کم از عدد نغمها آن باشد و اما ملایم آن باشد که موجب تنافر نباشد
و عدد نسب آن مساوی عدد نغمها آن باشد و ما اول با هر قسمی از اقسام طبقهٔ اولی
قسمی از طبقهٔ ثانیه که مثل او باشد اضافت کنیم اعنی قسم اول از طبقهٔ ثانیه
با قسم اول از طبقهٔ اولی و ثانی با ثانی و ثالث با ثالث و همچنین سادس
با سادس تا شش دایره حاصل شوند و بیان نسب نغمات آن بکنیم و اگر سابع را
با سابع اضافت کنیم دایره متنافر باشد زیرا که سبب تنافر در آنجا موجود باشد و آن
و آن تنافر نقل از احد بعد ب باشد بطرف اثقل از بعد ح زیرا که قسم سابع
از طبقهٔ اولی ح ح ح ب و قسم سابع از طبقهٔ ثانیه ح ح ح ب ط و چون آنرا با اول
اضافت کنیم دایره حاصل شود برین ترتیب که ح ح ح ح ح ح ب ط پس انتقال
از ب به ح لازم آید و در دوایر متنافر حال این دایره معلوم شود و عدد نسب
این شش دایره و دیگر دایرها که ملایم متفاوت باشد و تفصیل نسب این شش دایره
از نسب مثل و نصف سه موجود اند و از نسب مثل و ثلث پنج و در دایرهٔ ثانیه همچنین
و در دایرهٔ ثالثه از نسب و نصف سه موجود اند و از نسب مثل و ثلث چهار و در
دایرهٔ رابعه از نسب مثل و نصف دو موجود اند و از نسب مثل و ثلث پنج و در
دایرهٔ خامسه از نسب مثل و نصف دو موجود اند و از نسب مثل و ثلث چهار
و در دایرهٔ سادسه همچنین و نسبت ضعف در مجموع موجود است و ما از هر جماعت
مثالی بیاریم و دایره بر کشیم و نغمات از او بر آن رسم کنیم و خطها میان نسب آن

حاصل کرده صح

و آن احد طرفی احد بعد

صح سه در دوائر اولی

بکشیم و بهذب رقم پنج بر نسب مثل و نصف نهیم و رقم چهار بر نسب مثل و ثلث
و مردائره که نسب میان نغمات ثوابت ان باشد و میان نغمات متبدلات بنا شد
ظاهر التنافر باشد بعد از ان معلوم شود والله اعلم ۞ اما مثال دائرهٔ اولی
که از اضافت قسم اول از طبقهٔ ثانیه با قسم اول از طبقهٔ اولی حاصل شده است اینست
درین دائره نه نسبت اند پنج مثل و ثلث و سه مثل و نصف و یکی نسبت ضعف و درین
دائره بواسطهٔ اضافت قسم دوم از طبقهٔ اولی حاصل شده است در غیر طبقهٔ خود و ان
از د است تا یا و قسم ثالث از ان از ز است تا ید ۞

اول

وشال دائرهٔ ثانیه که از اضافت قسم ثانی از طبقهٔ ثانیه با قسم ثانی از طبقهٔ
اولی حاصل شده است اینست درین دائره نه نسبت اند پنج مثل و ثلث و سه مثل
و نصف و یکی ضعف همچون دائرهٔ اولی و درین دائره بواسطهٔ اضافت قسم ثالث از
طبقهٔ اولی حاصل شده است و آن از د است تا یا و قسم اول از دو ان از ح است
تا یه و قسم ثالث مکرر شده است و ان از یا است تا یح ۞ ۞ ۞

و آن از ه است تا ... یح



۲۲ وشال دائرهٔ ثالثه که از اضافت قسم ثالث از طبقهٔ ثانیه با قسم ثالث
از طبقهٔ اولی حاصل شده است اینست ∴ درین دائره شش نسبت اند چهار مثل و ثلث
و سه مثل و نصف و یکی ضعف ∴ و درین دائره بواسطهٔ اضافت از اقسام طبقهٔ اولی
اول حاصل شده است و ان از ب است تا ط و قسم ثانی و آن از ه است تا یب ۞

وشال دائرهٔ رابعه که از اضافت قسم رابع از طبقهٔ ثانیه با قسم رابع از
طبقهٔ اولی حاصل شده است اینست ∴ درین دائره شش نسبت موجود اند پنج مثل
و ثلث و دو مثل و نصف و یکی ضعف ∴ و درین دائره بواسطهٔ اضافت از اقسام
طبقهٔ اولی قسم خامس حاصل شده است و ان از د است تا یا و قسم سادس
و آن از و است تا یج و قسم خامس مکرر شده است از یا تا یح ۞



وشال دائرهٔ خامسه که از اضافت قسم خامس از طبقهٔ ثانیه با قسم خامس
از طبقهٔ اولی حاصل شده است اینست ∴ درین دائره هفت نسبت اند چهار مثل

ربع سادس

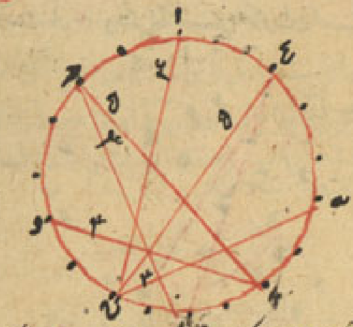
۲۴ خانکه ذکر رفت وآن دوایری باشند که نسب آن بعد نغماتش باشد وبعضی خفیف
النافر وآن دوایری باشند که نسب آن برنهج زیادت نباشند وبعضی ظاهر النافر
وآن دوایری باشند که در انجا نسبت میان نغمات متبدله موجود نباشد بلکه نسبت
میان نغمات ثوابت باشد فقط وآن چهار نغمه اند که رقم ایشان ا ه ط ع است
خانکه ذکر رفت وظاهر تنافر از برای سوء اضافت اقسام باشد خانکه دایرهٔ
که از اضافت قسم خامس از طبقهٔ ثانیه که آن ح ح ط ط است با قسم رابع از
طبقهٔ اولی که آن ط ح ح است حاصل آید چه آن برین صورت باشد که ط ح ح ح ح ط ط
ودر آنجا دو اسطقس اضافت تالی چهار بعد بنسبت ح واقع شود وچنانچه
معلوم شد که تالی چهار بعد ح متنافرست چه از طرف احد ذی الاربع
تجاوز کرده است بسبب آنکه درین دایره ابتداء بعد ح اول نغمه د است
وانتهاء ح رابع نقطهٔ ب واز ط تا ط بعد ذی الاربع است وطرف احدش
یا است بس قسمت بعد ذی الاربع بچهار بعد ح کرده شده است وآخر ابعادش
ب است که از طرف احد ست تجاوز کرده است وما از برای سهولت
تامل نسب در دایرهٔ امثله همه دوایر آورده ایم برین صورت ——

مر

مر

وثلث ودو مثل ونصف ویکی ضعف بهجون دایرهٔ ثالثه ∴ ودرین دایره بواسطهٔ اضافت ۲۴
اقسام طبقهٔ اول قسم سادس حاصل شده است وآن از ح تا سا وقسم رابع وآن از ه است تا ب

مثال دایرهٔ سادسه که از اضافت قسم سادس از طبقهٔ ثانیه تا قسم سادس
از طبقهٔ اولی حاصل شده است اینست ∴ درین دایره هفت نسبت موجوداند چهار مثل وثلث
ودو مثل ونصف ویکی ضعف بهجون دایرهٔ خامسه ودرین دایره بواسطهٔ اضافت از
اقسام طبقهٔ اولی قسم رابع حاصل شده است وآن از ح است تا ی وقسم خامس وآن
از و است تا ع



واگر اضافت هر یکی از طبقهٔ ثانیه کنیم با هر یکی از اقسام طبقهٔ اولی خواه از نوع اقسام
باشند خواه از نوعی دیگر بیست ودو چهار دایره حاصل شود چنانکه معلوم شد یعنی ملایم

چنانکه

عشاق ٢٥ حالكم حال الثقل

الدور الاول

الاول	ع . . به بد . . با . . ج ب . . د . . . ا	الاول
الثاني	ع . . به . . ب با . . ج ب . . د . . . ا	الاول
الثالث	ع . . به . . ب . . ط ج ب . . د . . . ا	الاول
الرابع	ع . . به . ج . با . . ج ب . . د . . . ا	الاول
الخامس	ع . . به . . ب . ب . ج ب . . د . . . ا	الاول
السادس	ع . . به . ج . ب . ج ب . . د . . . ا	الاول
السابع	ع . . به بد . ب . ب . ج ب . . د . . . ا	الاول
الثامن	ع بد . بد . ج . با . . ج ب . . د . . ا	الاول
التاسع	ع بد . به . ج . ب . ج ب . . د . .	الاول
العاشر	ع . بو . بد . . با ب . ج ب . . د . . ا	الاول
الحادي عشر	ع . بو . . ج ب . ب . ج ب . . د . .	الاول
الثاني عشر	ع . بو . . ج . با . . ج ب . . د . .	الاول

٢٦ نوى

١٣	ع . . به بد . . با . . . د . . ا
١٤	ع . . به . . ب با . ج . . د . . ا
١٥	ع . . به . . ب . . با ج . . د . .
١٦	ع . . به . ج . با . . ج . . د . . ا
١٧	ع . . به . . ب . ب . ج . . د . . ا
١٨	ع . . به . ج . ب . ج . . د . . ا
١٩	ع . . به بد . ب . ب . ج . . د . . ا
٢٠	ع بد . بد . ج . با . . ج . . د . . ا
٢١	ع بد . به . ج . ب . ج . . د . . ا
٢٢	ع . بو . بد . . با ب . ج . . د . . ا
٢٣	ع . بو . . ج ب . ب . ج . . د . . ا
٢٤	ع . بو . . ج . با ٢٥ . به . . د . . ا

٢٨

الاول	یح	یه	یه	یب	یا	ح	و	د	ا
الثانی	یح	یه	یب	یا	ح	و	د	ا	
الثالث	یح	یه	یب	ح	و	د	ا		
الرابع	یح	یه	یا	ح	و	د	ا		
الخامس	یح	یه	یب	ی	ح	و	د	ا	
السادس	یح	یه	یج	ی	ح	و	د	ا	
السابع	یح	یه	یه	یب	ی	ح	و	د	ا
الثامن	یح	یو	یه	یج	یا	ح	و	د	ا
التاسع	یح	یو	یه	یج	ی	ح	و	د	ا
العاشر	یح	یو	یه	یا	ی	ح	و	د	ا
الحادی عشر	یح	یو	یج	ی	ح	و	د	ا	
الثانی عشر	یح	یو	یج	یا	ح	و	د	ا	

(left column of each row: الرابع)

راست — beside rows الرابع

زنکوله — beside row السادس

اصفهان — beside row الثامن

بوسلیک ٢٧

الاول	یح	یه	یه	یا	ح	ه	ب	ا	
الثانی	یح	یه	یب	یا	ح	ه	ب	ا	
الثالث	یح	یه	یب	ط	ح	ه	ب	ا	
الرابع	یح	یه	یج	یا	ح	ه	ب	ا	
الخامس	یح	یه	یب	ی	ح	ه	ب	ا	
السادس	یح	یه	یج	ی	ح	ه	ب	ا	
السابع	یح	یه	یه	یب	ی	ح	ه	ب	ا
الثامن	یح	یو	یه	یج	یا	ح	ه	ب	ا
التاسع	یح	یو	یه	یج	ی	ح	ه	ب	ا
العاشر	یح	یو	یه	یا	ی	ح	ه	ب	ا
الحادی عشر	یح	یو	یج	یا	ح	ه	ب	ا	
الثانی عشر	یح	یو	یج	یا	ح	ه	ب	ا	

(left column of each row: الثانی)

٢٠

الاول

الاول	٤ يه يد يا يج و ج ا	السادس
الثاني	٤ يه يب يا يج و ج ا	السادس
الثالث	٤ يه يب ط يج و ج ا	السادس
الرابع	٤ يه يج يا يج و ج ا	السادس
الخامس	٤ يه يب يح يج و ج ا	السادس
السادس	٤ يه يج يح يج ز ج ا	السادس
السابع	٤ يه يد يب يح يج و ج ا	السادس
الثامن	٤ يز يج يا يج و ج ا	السابع
التاسع	٤ يز يه يج يح يج و ج ا	السادس
العاشر	٤ يو يد يا يج و ج ا	السادس
الحادي عشر	٤ يو يج يب يح يج و ج ا	السادس
الثاني عشر	٤ يو يج يا يج و ج ا	السادس

راهوى

عراق

بزرگ

٣٩

الاول	٤ يه يد يا يج ه ج ا	الخامس
الثاني	٤ يه يد يب يا يج ه ج ا	الخامس
الثالث	٤ يه يب يا يج ه ج ا	الخامس
الرابع	٤ يه يج يا يج ه ج ا	الخامس
الخامس	٤ يه يب يح يج ه ج ا	الخامس
السادس	٤ يه يج يح يج ه ج ا	الخامس
السابع	٤ يه يد يب يح يج ه ج ا	الخامس
الثامن	٤ يز يه يج يا يج ه ج ا	الخامس
التاسع	٤ يز يه يج يح يج ه ج ا	الخامس
العاشر	٤ يو يد يا يج ه ج ا	الخامس
الحادي عشر	٤ يو يج يب يح يج ه ج ا	الخامس
الثاني عشر	٤ يو يج يا يج ه ج ا	الخامس

حسينى

حجازى

زيرافكند

الاول

٤٢ ومجموع دواير هشتاد وچهار کانه اینست واصول مجموع این دوایر اقسام
بعد ذی الاربع وبعد ذی الخمس اند واین اقسام را بحور میخوانند وبتحقیق معنی بحر
محتاج است بزیادتی ایضاح وآن چنانست که بیش ازین معلوم شد که هریکی
ازدوایر ششگانه مذکوره از اضافت قسمی معین از طبقهٔ ثانیه با قسمی
معین از طبقهٔ اولی حاصل شده است امّا در هریکی ازآن دوایر اقسامی چند
دیگر از طبقهٔ اولی موجود ند بشرط آنکه ابتداء آن قسم نه از نغمهٔ آ کنیم
مثلا در دایرهٔ رابعه که از اضافت قسم رابع از طبقهٔ ثانیه با قسم رابع از طبقهٔ
اولی حاصل شده است قسم خامس از طبقهٔ اولی موجودست وقتی که
ابتداء نغمه د کنیم وانتهاء آن نغمهٔ یا زیرا که نغمات آن دور بتقدیر د و ح یا
باشد واین نغمات بعینها نغمات قسم خامس اند که آن ا ح و ح بودند
بدان سبب که قسم خامس از طبقهٔ اولی از ابعاد ح ح ط مرکبست ودرین
صورت دو بُعد ح است و و ح نیز هم بُعد ح است و ح یا بُعد ط
پس این ابعاد بعینها ابعاد قسم خامس شدند وفرق میان ایشان باختلاف
ابتدا باشد وچون این معلوم شد گوئیم که اهل این صناعت اقسامی را که درین دوایر
واقع می شوند بحور میخوانند وقسمی را که ابتداء آن نغمهٔ اولی دایره باشد انرا
بحر اول میخوانند وقسمی را که ابتداء آن نغمهٔ دوم دایره باشد بحر دوم وبرین
قیاس مثلا گویند بحر اول از دایرهٔ رابعه این چهار نغمه اند که ا د و ح وبحر ثانی
هم ازین دایره این چهار نغمه اند که د و ح یا وبحر ثالث این چهار که و ح یا یج وبحر رابع
این چهار که ح یا یج یه وبحر خامس این چهار که یا یج یه یح ومعلومست که این بحور
بعینها اصول مذکوره اند اعنی اقسام طبقهٔ اولی زیرا که بحر اول قسم رابع آمده است
ازان قسم وبحر ثانی قسم خامس چنانچه ذکر رفت وبحر ثالث قسم سادس

٤١

الاول	ید . . یه یط . . یا . . ح . ز . و . ج . ا	الطالع
الثانی	ید . . یه . . یب یا . . ح . ز . و . ج . ا	الطالع
الثالث	ید . . یه . . . یب . . . ح . ز . و . ج . ا	الطالع
الرابع	ید . . یه . یج . یا . . ح . ز . و . ج . ا	الطالع
الخامس	ید . . یه . . یب . ی . ح . ز . و . ج . ا	الطالع
السادس	ید . . یه . یج . . ی . ح . ز . و . ج . ا	الطالع
السابع	یج . . یه یط . یب . ی . ح . ز . و . ج . ا	الطالع
الثامن	ید . ید . یه . یج . یا . . ح . ز . و . ج . ا	الطالع
التاسع	ید ید . یه . یج . . ی . ح . ز . و . ج . ا	الطالع
العاشر	ید . یو . یط . یا ی . ح . ز . و . ج . ا	الطالع
الحادی عشر	ید . یو یه . یج یه . ی . ح . ز . و . ج . ا	الطالع
الثانی عشر	ید . یه . . یج . یا . ح ز و ج ا	الطالع

۴۴
وبحر رابع قسم رابع وبحر خامس هم قسم خامس وجز بحور عبارات از
اقسام اند نشاید که گویند دایرۂ رابعه پنج بحر است بل واجب آن باشد که
گویند سه بحر است زیرا که بحر اول ورابع یک قسم اند وهمچنین بحر ثانی وخامس
وفرق میان اول ورابع بیش ازان نیست که بحر اول در طبقۂ اولی اعنی
بعد ذی الاربع اول افتاده است وبحر رابع نه درین طریقه افتاده است بلکه
در طبقۂ ثانیه اعنی بعد ذی الخمس وهمچنین بحر ثانی اکثری در طبقۂ اولی افتاده
وبحر خامس در طبقۂ ثانیه الا اگر گویند که بحر عبارتست از اقسام مذکوره
خواه در طبقۂ خود باشند وخواه در طبقۂ دیگر اعنی نظر با بعاد او نکنند بلکه
بمواضع وقوعش کنند پس بحر اول و چارم دو بحر باشند زیرا که موقع اول
غیر از موقع رابع است واگر چه بحقیقت هر دو یک قسم اند وبرین تقدیر شاید
که گویند دایرۂ رابعه پنج بحر است اما لازم آید که بحور صحنه باشند بعدد نغمات
چه ابتدا از هر نغمه که کنند بحری دیگر باشد الا اگر شرط کنند که نغمات بحور نباید
که از طرف احد بعد ذی الکل که آن ح است در نگذرد چه برین تقدیر بحور
صحنه نباشد وبحر برین تقدیر عبارت باشد از اقسام بعد ذی الاربع
که منتقل می شوند در طبقاتی که بعد ذی الکل بر مجموع آن طبقات مشتمل
باشد واز مرکز ذی الکل اعنی طرف احد ا که ح است در نگذرند ۞

فصل سابع در حکم دو وتر بدانکه اکمل این صناعت امر چند

در انتقال ~~...~~ بعضی قدرت تمام و دستی روان شد خصوصا ازبعضی نسخ
مرکبانی را که متمکن باشند درین صناعت وتجربه بسیار کرده باشند وریاضت
تمام نموده اما ایشان را در یک زمان ممکن نبود که دو نغمه مختلف راجع کنند
پس بدین سبب آلتی چند وضع کرده اند مشتمل بر دو وتر یا سه یا چهار یا زیادت

ازبرای

۴۲
ازبرای سهولت عمل اما الآلة را که دو وتر دارند چنان ساخته اند که
نسبت مطلق وتر اعلی اعنی نسبت نغمه که از ابتدای آن وتر شنوند مثل
وثلث نغمه باشد که از مطلق وتر اسفل شنوند اعنی بر نسبت اح باشد
وبرین تقدیر نسب هر یک از نغمها وتر اعلی با نغمهائی که در مقابل آن باشند
از وتر اسفل نسبت مثل وثلث باشد زیرا که معلوم شد که بیش ازین که
نسبت اح و ب ط و ج ی وعلی هذا نسبت مثل وثلث اند وچون ا را
ابتدای وتر اعلی سازیم و ح را ابتدای وتر اسفل جزء ثانی وتر اعلی در مقابلهٔ
جزء ثانی وتر اسفل افتد یعنی ب در مقابله ط وهمچنین ج در مقابلهٔ ی
تا آخر اجزاء پس نسبت مجموع اجزا متقابله نسبت مثل وثلث باشد برین صورت

ا ب ج د ه و ز ح ط ی یا

ح ط ی یا یب یج ید یه یو یز یح

و وتر بالائین را بیازده قسم کنند که از ا است تا یا و هر زیرین را هم بیازده
قسم کنند که از ح است تا یح و دستانها که در یک وتر صحنه بود بعینه نغمها
در دو وتر دو گانی باشند زیرا که چون ده دستانها از ا ب ج د ه و ز ح ط ی یا
که ارقام وتر اعلی اند بر دستهٔ ساز ببندند از انجا مواضع مجموع نغمهای صحنه کانه
معلوم شود چه صفت نغمه و آن ا ب ج د ه و ز است از ارقام وتر اعلی
معلوم شود و ده نغمهٔ دیگر که آن ح ط ی یا یب یج ید یه یو یز است از ارقام
وتر اسفل معلوم گردد بلکه بعضی از نغمها اعنی ح ط ی یا که ارقام آن در هر دو وتر رسم کرده اند که ارقام دو وتر
معلوم توان کرد مثلا چون زخمه بر ا زنند اگر بعد ازان بر قسم هشتم از وتر
اعلی زنند نغمهٔ ح مسموع شود واگر بر اول وتر اسفل زنند هم نغمه ح

٣٢

بم
مثلث
مثنی
زیر
حاد

وساز عود سازی کامل است چه مجموع جماعات در وی موجود اند اعنی جمله نغمهای اثقال
وحوّاد و حده مطلق بم اعنی ا سبابهٔ مثنی است اعنی ٤ چه نسبت ا با ٤ ضعف
ضعف است و حده سبابهٔ بم اعنی د بنصر مثنی است اعنی یا و حده بنصر بم
اعنی ر مجنب زیر است اعنی کد و حده مطلق مثلث اعنی ح سبابهٔ زیر است
اعنی که و حده سبابهٔ مثلث اعنی یا بنصر زیر است اعنی ٤ و حده بنصر مثلث
اعنی یه مجنب حاد است اعنی ٧ و حده مطلق مثنی اعنی یه سبابهٔ حاد است
اعنی له و حده سبابهٔ مثنی اعنی ٤ بنصر حاد است اعنی له و مخفف حده
نغمهٔ بم و حده سه نغمهٔ مثلث و حده دو نغمهٔ مثنی بیان کرده است و جز مجنب
مثنی رسید اعنی نقطهٔ د نغمهٔ اثقال تمام شده باشد و ان سبابهٔ مثنی
اعنی ٤ با بنصر حاد اعنی که نظایر نغمات اثقال اعنی حوآد آن تمام شده باشند

٢٥ مسموع شود و برین قیاس در باقی نغمات مشترکه پس اگر خواهند که استخراج
بعضی از ادوار کنند مثلا دائره اوّل که نغمهای آن ا د و ح یا ید یه ٤ اند اوّل
زخمه بر اوّل وتر اعلی زنند پس بر قسم چهارم از آن پس قسم هفتم از آن
پس بر اوّل وتر اسفل پس بر چهارم آن پس بر هفتم آن پس بر هشتم آن
پس باز وتر اعلی آیند دور اوّل مسموع شود و برین قیاس سایر ادوار را
استخراج میکنند **فصل ثامن در ذکر عود و راست کردن اوتار او**
و استخراج ادوار و آواز آن قدما آلتی وضع کرده اند که پنج وتر دارد و آنرا عود
میخوانند و نامهای اوتار او چنین باشد که وتر زیرین را حاد خوانند و مافوق
او را زیر و مافوق او را مثنی و مافوق او را مثلث و مافوق او را که بالا ترین
باشد بم و چنان ساخته باشند که مطلق هر وتری سه ربع مافوق او باشد
چنانک نسبت مطلق بم با مطلق مثلث چون نسبت ا باشد با ح و نسبت
مطلق مثلث با مطلق مثنی چون نسبت یه با کب و نسبت مطلق زیر با مطلق
حاد چون نسبت کب با کط که همه نسب چهار ربع باشد و وتر بم را هشت قسم
کنند از ح تا یه و وتر مثنی را هشت قسم کنند از یه تا کب و وتر زیر را
هشت قسم کنند از کب تا کط و وتر حاد را هشت قسم کنند از کط تا لو
چنانک از مثال آن معلوم کرده و ازین هشت قسم قسم اوّل مطلق باشد
و هفت دیگر از برای دستانها باشند پس دستانهای عود هفت باشند و نامهای
دستانها چنین اند که دستان اوّل را که تار ا ب باشد دستان زاید خوانند
و دستان دوم را که تار ا ج باشد دستان مجنب و دستان سوم را که تار
ا د باشد دستان سبابه و دستان چهارم را که تار ا ه باشد دستان
وسطی فرس و دستان پنجم را که تار ا و باشد دستان وسطی زلزل و دستان
ششم را که تار ا ز باشد دستان بنصر و دستان هفتم را که تار ا ح باشد
دستان خنصر چنانک ازین مثال معلوم شود ...

الالف

٢٧ واستخراج دوایر باقی نغمات بر محصّل پوشیده نماند وازین که گفتیم معلوم
شود که نسبت مطلق بم اعنی ا با بنصر حاد اعنی لد نسبت بعد ذی الکل و نیز آن
که بر مجموع نغم ثقال و نظایران مشتملست زیرا که نسبت مطلق بم با سبابه
مثنی نسبت ضعف است و نسبت سبابه مثنی با بنصر حاد هم نسبت
ضعف است پس نسبت مطلق بم با بنصر حاد ضعف ضعف باشد اعنی بعد
ذی الکل مرتین **فصل نهم در ادوار مشهوره** اهل این صناعت ادوار را
شدود خوانند و هر دوری را اصلی باشد که آن دور بر آن مبنی باشد یعنی اقسام
بعد ذی الاربع و آوازهٔ ایشان دوازده اند

عشاق	نوی	ابوسلیک	راست
عراق	اصفهان	زیرافکند	بزرگ
زنگوله	راهوی	حسینی	حجاز

اما عشاق دایرهٔ اولیست و نغمات و ابعاد او معلوم شده است و نوی
دایرهٔ رابع عشرست و آن دایرهٔ دوم است از دوایر ششگانهٔ مذکوره و ابوسلیک
دایرهٔ بست و هفتم و آن دایرهٔ سیم است از دوایر ششگانه و راست
دایرهٔ چهلم است و آن دایرهٔ چهارمست از دوایر ششگانه و عراق دایرهٔ
شصت و نهم است و آن غیر از دوایر ششگانه است و حصول آن از اضافت
قسم سادس از طبقهٔ اولی با تاسع از طبقهٔ دوم است و نغمات او این اند
ادوح ح ع ﻫ ح و اصفهان دایرهٔ چهل و چهارم است و آن از اضافهٔ
قسم از طبقهٔ اولی با ثامن از طبقهٔ دوم حاصل شده است و نغماتش این اند که رابع
ادوح یا ع ﻫ ح و زیرافکند دایرهٔ پنجاه و نهم است و آن از اضافت
قسم خامس از طبقهٔ اول با قسم حادی عشر از طبقهٔ ثانیه حاصل شده است

و نغمات

ونغمات او این اند که ادوح ح ـ ع نوع و بزرگ دایرهٔ هفتادمین است ٢٨
وان از اضافهٔ قسم سادس از طبقهٔ اول با قسم دهم از طبقهٔ ثانیه حاصل شده است
ونغماتش این اند که ادوح یا ید نوع و زنگوله دایرهٔ چهل و دوست
وآن از اضافهٔ قسم رابع از طبقهٔ اولی با قسم ششم از طبقهٔ ثانیه حاصل شده است
ونغماتش این اند که ادوح یا ع ﻫ ع و راهوی دایرهٔ شصت و نهم است
وآن از اضافهٔ قسم سادس از طبقهٔ اولی با قسم خامس از طبقهٔ ثانیه حاصل
شده است و نغمات او این اند که ادوح ح ـ ﻫ ع و حسینی دایرهٔ پنجاه
و سیم است وآن دایرهٔ پنجم است از دوایر ششگانه و حجازی دایرهٔ پنجاه و چهارست
وان از اضافت قسم پنجم از طبقهٔ اولی با قسم ششم از طبقهٔ ثانیه حاصل شده است
ونغمات آن این اند ادوح یا ع ﻫ ع واما باقی دوایر همه متنافرند
خود ملتفت الیه نباشد وگاه باشد که استاد آن این صنعت بعضی الحان را
از متنافرات تالیف کنند بحسن انتقال و تلطف در آن وذکر آن تطویل
انجامد و این رساله احتمال آن نکند و آنچه متنافر نیستند بعضی همین دوایر
مشهورند که در غیر مواضع معهود خود واقع شده اند چه هر دایره را هفده موضع
هستند که آنرا طبقات خوانند و این دایره را از آن همه مواضع استخراج توان کرد
بدان معنی که ابتدا نغمات آن ازین هفده مواضع توان کرد و جدول طبقات
وکیفیت استخراج دوایر از آنجا بعد ازین ذکر کرده شود و چون نیکو نظر کنی
چنان یابی که ما گفتیم اعنی ترا معلوم شود که این دوایر همان دوایر
مشهور اند در غیر مواضع خود و ما طرفی از آنکه ازان یاد کنیم باقی تو خود استخراج
کن گوییم که دایرهٔ هفتاد و ششم دایرهٔ اصفهانست در طبقهٔ دوم و دایره
پنجاه و پنجم هم اصفهانست در طبقهٔ سوم و دایرهٔ چهل و ششم هم اصفهانست
در طبقهٔ هفدهم و معنی آنکه دو دایره یک دایره باشد بر تقدیر اختلاف مبدا

١٣٩ اشان در فصل دهم در تشارک نغمهٔ ادوار ذکر کرده شود و مصنف الکتاب
را بر طریق وضع طبیعی ساخته است چه در بسیار مواضع چیزی یاد کرده است
که موقوف اند بر آنجا که متأخر اند از آن و بعضی در پردهٔ حجازی خلاف کرده اند
و گفته اند آن دایرهٔ شصت و چهارم است و اما آنچه ما گفتیم که حجازی است و از
دایرهٔ پنجاه و چهارم است ایشان گویند پردهٔ عراق است که نغمهٔ یز را با وی
ضم کرده اند پس بر قول ایشان دایرهٔ پنجاه و چهارم هم حجازی باشد در طبقهٔ ثانیه
و ما جدولی بیاریم و ادوار را بر اصطلاح ایشان ذکر کنیم و کیفیت استخراج آن
ادوار در عود بیاریم ٥ ٥

عشاق	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
نوا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
بوسلیک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
راست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
عراق	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اصفهان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زیرافکند	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بزرگ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زنگوله	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
راهوی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
حسینی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
حجاز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	

وبعضی از ادوار

١٤٠ وبعضی از ادوار باقی را آواز خوانند و بعضی را نام شعبه نهاده اند بلکه
بنام مرکب از او عبارت کنند و گویند آوازی که مرکب است از فلان پرده •
و فلان پرده چون دایرهٔ شصت و سیم که گویند مرکب است از اصفهان
و حجازی و این قول نه توجیه است چه اگر مجموع آنکه در این بعضی
از نغمات پرده و بعضی از نغمات پردهٔ دیگر جمع باشند گویند که آن دایره
مرکب از این دو پرده است پس باید گفت راهوی مرکب است از اصفهان
و راست و اما آوازها شش اند اول کواشت و آن دایرهٔ هفتاد و یکم است
دوم کردانیه و آن دایرهٔ چهل و ششم است و این هر دو آواز تحقیق اصفهان اند
در طبقهٔ دیگر چنانکه در معرفت طبقات معلوم شود اما کردانیه اصفهان است
در طبقهٔ هفدهم و اما کواشت اصفهان است در طبقهٔ دهم و آواز سیوم سلمک است
و آن زنگوله است وقتی که ابتدا از نغمهٔ یا کند و آواز چهارم نوروز است و آن
چنین است چون نغمهٔ ح از آن حذف کنیم و آواز پنجم مایه است و آن بعینه آن است
که از تقدیم و تاخیر نغمات حاصل می شود چه در همه نغمات و آوازها دیگر از طرف
اثقل بطرف احد نقل می کند و در مایه از احد با ثقل نقل کند چنانکه از مثال که
خواهد آمد معلوم شود و آواز ششم شهناز است و آن هم مثل آنست
که از تقدیم و تاخیر حاصل شده است چنانچه از اثقل با احد نقل کند
پس از احد رجوع با اثقل کند و کیفیت آن از این معلوم شود
و مثال ادوار مشکله نه در عود اینست

صح
از نوروز و حجاز و زنگوله مرکب از حجازی و راست
بوسلیک
و اصفهان مرکب از اصفهان و عراق است

کواشت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کردانیه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نوروز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		
سلمک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			
مایه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]				
شهناز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			

41 فصل چهارم در تشارک نغمات ادوار وقت باشد که دو دایره باشند
در نغمات متشارک باشد اعنی نغمهای هر دو در عدد و در نوع متحد باشند
اما اختلاف ایشان بسبب اختلاف مبدا بود چنانکه اگر نغمه اول را
مبدا سازند و بنغمات دیگر بترتیب انتقال می کنند تا با نغمه اول رسند
دایره باشد و اگر نغمه دوم مبدا سازند و بنغمات دیگر بترتیب انتقال
میکنند تا با نغمه اول رسند دایره باشد و اگر نغمه دوم مبدا سازند و بنغمات
دیگر بترتیب انتقال می کنند تا با نغمه دوم رسند دایره دیگر باشد و بازاء
هر نغمه از دایره اول نغمه از دایره ثانیه باشد اما نغمه اول احدی نغمه اول
دیگری نباشد و همچنین ثانی و ثالث و فی الجمله اختلاف ایشان در ترتیب
اجزا باشد فقط پس چون تو تامل کنی دایره عشاق و نوی و بوسلیک را هر سه
یک دایره یابی چه نغمات عشاق ادح یا ده یو است و یه را چه دور
حذف کنند تا انتها هم به ا رسد که نظیر یه است و دور تمام شود و چون نغمه
دوم را اعنی د مبدا سازند و بر ترتیب نغمات می روند تا باز با د رسند
چنانک نغمات آن چنین شوند که د ح یا ید یه ا د بعینه نوا باشد و مراکز آن اعنی
مواضع نقرات همینها اگر عشاق باشند اما اول او دوم عشاق باشد و ... او
اول عشاق و چون سیم عشاق را اعنی ر مبدا سازند و بر ترتیب نغمات
بروند تا با ر رسند بعینه بوسلیک باشد و اول او سیم عشاق بود و ششم او اول
عشاق و همچنین دایره راست و حسینی را یک دایره یابی چه نغمات راست
اینانند ا د ح یا یه و چون نغمه دوم را اعنی د مبدا سازی و بترتیب نغمات
بروی تا با د رسی بعینه حسینی باشد و اما راهوی موافق زنگوله است در شش
مرکز و مخالف اوست در یو چه اول راهوی بازاء یو افتاده است و واجب چنانک

که بازاء

42 که بازاء یه افتد تا همه مراکز متوافق باشند و اگر بعد ط را که در آخر راهوی و
زنگوله است بدو قسم کنند اعنی ح و ب با نغمات هر یک مشترک شوند راهوی
در یک مرکز دیگر که آن نغمه ب باشد هم مخالف زنگوله باشد زیرا که مرکز ب
راهوی بازاء آن باشد غیر از مرکزی باشد که ب زنگوله بازاء آن باشد و عراق مخالف
زنگوله باشد در یک نغمه وقتی که ابتدا کنند و از یک مرکز باشد و آن نغمه دوم باشد
چه نغمه دوم عراق ح است و نغمه دوم زنگوله د و باقی نغمات متوافق
باشند و زیرافکند و عراق را هم یک دایره باشد چون نغمه دوم زیرافکند با اول عراق
سازیم و این دایره ایست که احکامی که گفتیم از آن متصور شود تحقیق ۵

۴۴

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
ا	[illegible]			سابعه		سادسه		خامسه			رابعه		ثالثه		ثانیه		
ب		[illegible]			سابعه		سادسه		خامسه			رابعه		ثالثه		ثانیه	
ج			[illegible]			سابعه		سادسه		خامسه			رابعه		ثالثه		ثانیه
د	ثانیه			[illegible]			سابعه		سادسه		خامسه			رابعه		ثالثه	
ه		ثانیه			[illegible]			سابعه		سادسه		خامسه			رابعه		ثالثه
و	ثالثه		ثانیه			[illegible]			سابعه		سادسه		خامسه			رابعه	
ز		ثالثه		ثانیه			[illegible]			سابعه		سادسه		خامسه			رابعه
ح	رابعه		ثالثه		ثانیه			[illegible]			سابعه		سادسه		خامسه		
ط		رابعه		ثالثه		ثانیه			[illegible]			سابعه		سادسه		خامسه	
ی			رابعه		ثالثه		ثانیه			[illegible]			سابعه		سادسه		خامسه
یا	خامسه			رابعه		ثالثه		ثانیه			[illegible]			سابعه		سادسه	
یب		خامسه			رابعه		ثالثه		ثانیه			[illegible]			سابعه		سادسه
یج	سادسه		خامسه			رابعه		ثالثه		ثانیه			[illegible]			سابعه	
ید		سادسه		خامسه			رابعه		ثالثه		ثانیه			[illegible]			سابعه
یه	سابعه		سادسه		خامسه			رابعه		ثالثه		ثانیه			[illegible]		
یو		سابعه		سادسه		خامسه			رابعه		ثالثه		ثانیه			[illegible]	
یز			سابعه		سادسه		خامسه			رابعه		ثالثه		ثانیه			[illegible]

در این جدول نغمهٔ ا را بعوض نغمهٔ یح کرفته است و چون ا رسید ابتدا بر ترتیب نغمات
رفته تا تمام دور **فصل دوازدهم در اصطحاب غیر معهود** مشهور در ساختن

۴۵

فصل یازدهم در طبقات ادوار ابتدا ادوار همه از نقطهٔ ا می کرند
اما لازم نیست بلکه ممکن باشد که ابتدا ادوار از هر نغمه که خواهند از نغمها هفده گانه
گیرند و آن وقت کویند که ادوار در غیر موضع خود افتاده اند و این مواضع را یعنی نغمات
که مبدأ دور سازند طبقات خوانند و طبقات هفده اند بعدد نغمات و اول
طبقات ا است و ثانی ج و ثالث ه و رابع ه و خامس ب
و سادس ب و سابع ط و ثامن یو و تاسع و و عاشر ی و حادی عشر ح
و ثانی عشر ب و ثالث عشر یه و رابع عشر ر و خامس عشر ید و سادس عشر د و سابع عشر یا
و چون خواهیم که نغمه را مبدأ دوری سازیم اول بدانیم که ترتیب نغمات آن دور بر
تقدیری که ابتدا آن از ا باشد چگونه بود پس آن نغمه را مبدأ سازیم و همان ترتیب
آن نغمه که مبدأ ساخته ایم نغمات را که بر عود رسم کرده ایم می شماریم تا آخر نغمات
مثلا اگر خواهیم که مبدأ دور راست را نقطهٔ ب سازیم ترتیب نغمات او بدانیم
که از ا د و ح یا ید یه است و ترتیبش چنانست که از ا بر قسم چهارم آن می آییم
یعنی د و از د بسوم او یعنی و و از و سوم او یعنی ح و علی هذا پس ب را
مبدأ سازیم و چهارم ب را بسازیم یعنی ه و سوم ه را بسازیم یعنی ر و سوم
ر را بسازیم یعنی ط و چهارم ط را بسازیم یعنی ب و سوم ب را بسازیم
یعنی ید و چهارم یو را بسازیم یعنی یط و نغمات برین طریق شوند ب ه ر ط یب یه یط — صح وسوم ید را بسازیم یعنی یو
و ما جدولی را آورده ایم و دور راست در جمیع طبقات در آنجا ثبت کردیم و چون طریقه استخراج
معلوم شد بر مجمل استخراج باقی ادوار در طبقات مشکل نبود

جدول

۴۵ اوتار چنانست که نغمهٔ مطلق هر وتری ثلثه ارباع مطلق وتر ما فوق او باشد
چنانچه در اوتار عود دگر رفت اما که باشد که نه بر طریق ساخته باشند بلک
بر نسبتی دیگر ساخته باشند منتظم یا غیر منتظم پس بر شخصی که اورا مهارتی و تمکنی
درین صناعت نباشد استخراج ادوار از آن اوتار متعذر باشد و طریق معرفت
آن بر طریق کلی چنان باشد که شکل اوتار عود بر کشند بوجهی که اوتار آن
ساخته باشند ارقام بر اوتار او نهند و ببینند که نغمات بکدامین موضع
انتقال کرده اند زخمه بران موضع می زنند مثلا اگر اوتار را چنان ساخته باشند
که نغمهٔ مثلث چون نغمهٔ وسطی فرس بم باشد و همچنین باقی اوتار و ما خواهیم
که دور راست را از آن استخراج کنیم اول زخمه بر مطلق بم زنیم پس بر سبابهٔ او
پس بر زاید مثلث پس بر سبابهٔ او پس بر مجنب مثنی پس بر مطلق
زیر پس بر مجنب او پس بر زاید حاد و برین قیاس سایر ادوار را
استخراج کنند و اگر مطلق هر وتری مساوی زلزل اعلی باشد و ما خواهیم که استخراج
دور راست کنیم زخمه بر مطلق بم زنیم پس بر سبابهٔ او پس بر زلزل او یا
بر مطلق مثلث چه هر دو یک نغمه اند پس بر مجنب مثلث پس بر مطلق
مثنی پس بر مجنب او پس بر فرس او پس بر مجنب زیر و ازینجا معلوم شود
اگر هیچ ترتیبی معین در اصطحاب اوتار نباشد بلک نسبت هر وتری با
ما فوق او نسبتی دیگر باشد استخراج ادوار هم ممکن باشد بدان طریق که
نظر بطبقات نغمات کنند اگر نغمات آن جمع که استخراج آن می کنند در یک
طبقه باشد حکم آن حکم وتر واحد باشد و استخراج آن سهل بود و اگر در طبقات
مختلف باشند نظر بر نسبت آواز کنند و ببینند که نغمات بکدامین موضع
انتقال کرده اند زخمه بران موضع می زنند و ما مثال اصطحابی مجهول بر غیر نظام

بیاریم

ازان بکنیم و آن اصطحاب چنانست که مطلق مثلث مساوی خنصر بم باشد و مطلق مثنی مساوی زلزل مثلث
و مطلق حاد مساوی سبابهٔ زیر و استخراج دور راست صح

۴۶ بیاریم و استخراج دور راست چنان کنیم که زخمه بر مطلق بم زنیم پس بر سبابهٔ او
پس بر زلزل او پس بر زاید مثلث پس بر فرس او پس بر زاید مثنی پس بر مجنب زیر
پس رجوع کنند و چون بعضی از احکام نغم گفته شد طرفی از علم ایقاع هم بیان
کنیم بتوفیق الله تعالی **فصل پنجم در ایقاع** ایقاع نقرات چند باشند
که میان ایشان زمانهای معین محدود واقع شوند مشتمل بر ادوار چند متساوی در
کمیت بر اوضاع مخصوص که تساوی آن ادوار و ازمنه بمیزان طبع سلیم مستقیم
توان کرد و همچنانک ادوار عروض شود اوضاع متفاوت باشند در اوزان
مختلف و طبع سلیم در ادراک تساوی ادوار هر نوعی از آن محتاج بمیزان عروض باشد
همچنین طبع سلیم مستقیم در ادراک تساوی زمان هر دوری از ادوار ایقاع محتاج
بمیزانی نباشد که بدان میزان امر طبیعی که طبع سلیم بران مخلوق باشد
دریابد و این امر غیر طبیعی در همه طباع نباشد چه ما جماعتی بسیار را دیده ایم که
سعی بلیغ و جهدی عظیم در معرفت این فن اعنی ایقاع کرده و معلم و استاد ایشان
مدتی مدید در زمانی تمام اجتهادی بغایت نمود تا ایشان تعقل تساوی ازمان ایقاع
کنند و ایشان را داشتن آن ملکه کرد و بعد از زحمت و تعب ایشان را ازان حاصل نبود
با وجود آنک ایشان عالم بودند بعلوم دقیق و ادراک حقایق و تعرف دقایق باندک
نظری ایشان را حاصل شد شطری ازان ایراد کنیم و گوییم که حروف
و اصوات را حرکات و سکونات عارض شود و میان هر دو حرکت زمانی
باشد و این زمانها مختلف باشد در مقدار و هر وقت که زمانهای چند میان
حرکات چند واقع شوند و باز میان حرکات چند دیگر زمانهای چند مساوی آن
زمانهای اول واقع شوند و هم برین ترتیب آن زمانها را ادوار خوانند

٤٧ وما از برای تعیین زمانها مختلف که میان حرکات واقع شوند اول مقدمه
ایراد کنیم وگوییم دو حرف را که هر دو متحرک باشند سبب ثقیل خوانند چون لَکَ
و دو حرف را که اول آن متحرک باشد و دوم ساکن سبب خفیف خوانند چون
لَمْ و سه حرف را که اول و ثانی آن متحرک باشند و سوم ساکن وتد مجموع خوانند
چون رَمَتْ و سه حرف را که اول و آخر آن متحرک باشد و وسط ساکن وتد مفروق
خوانند چون قالَ و چهار حرف را که سه حرف اول آن متحرک باشند و چهارم
ساکن فاصله صغری خوانند چون سَکَنَتْ و پنج حرف را که چهار حرف اول
آن متحرک باشند و پنجم ساکن فاصله کبری خوانند چون سَمَکَتُنْ و این اصطلاحات
عروضیانند و چون این معلوم شد گوییم ممکن است که تو تلفظ کنی بر سببهای ثقال
بر تتالی بشرط آنکه زمانهایی که میان حرکات ایشان واقع شود همه متساوی
باشند و مقارن هر حرکتی از حرکات این اسباب نقره بر وتری یا ضربی بر دف
زنی همچنانکه گویی تَنَ تَنَ تَنَ تَنَ و ممکن است ترا که تلفظ بسببهای خفاف
کنی بر تتالی چنان مقارن حرکت تا هر یکی دون از نون ساکن نقره بر وتری
همچنانکه گویی تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ و همچنین ممکن است که تلفظ کنی بوتدی چند
مجموع بر تتالی و مقارن تا هر وتدی دون از دو حرف دیگرش نقره بر وتر
زنی همچنانکه گویی تَنَنْ تَنَنْ تَنَنْ و همچنین ممکن است که تلفظ کنی بفاصله چند
صغری بر تتالی و مقارن حرکت اول او دون از سه حرف باقی نقره بر وتر
زنی همچنانکه گویی تَنَنَنْ تَنَنَنْ تَنَنَنْ و باید که تلفظ و نقرات او معتدل باشد
در سرعت و بطؤ و متطابق و معلوم است بضرورت که ازمنه که میان نقرات
اسباب ثقال باشند کوتاه تر باشند از زمانهایی که میان نقرات خفاف
باشند و زمانها که میان نقرات اوتاد باشد اقصر باشند از زمانها که میان

نقرات

نقرات فواصل باشند و اطول از زمانهایی که میان نقرات اسباب خفاف
٤٨ باشند پس زمانهایی که میان نقرات اسباب ثقال باشند زمان ا نام نهیم
و زمانهایی که میان اسباب خفاف باشند زمان ب و زمانها که میان اوتاد مجموعه
باشند زمان ج و زمانها که میان فواصل باشند زمان د و می گوییم که زمانی
که در آن تلفظ بهشت سبب ثقیل کنند مساوی زمانی باشد که در آن تلفظ بچهار
فاصله کنند زیرا که اگر دو شخص را فرض کنیم که یکی تلفظ باسباب هشتگانه
ثقال کند و دیگری تلفظ بفواصل چهارگانه و ابتداء تلفظ و نقرات بهم کنند و محافظت
نسبت زمانها بطبع مستقیم میکنند و خواهند که اعاده دور کنند هر دو نقره ایشان در انتهای
دور اول که ابتداء دور ثانی باشد بهم واقع شود و همچنین زمانی که در آن
تلفظ بچهار وتد و فاصله کنند مساوی زمانی باشد که در آن تلفظ بچهار فاصله کنند
یا بهشت سبب هم بمثل آن امتحان که ذکر رفت و اگر لافظ در آن وقت
که تلفظ باسباب ثقال می کند نقراتی که مقارن نونات متحرکه باشند حذف کنند
اعنی ترک کنند و بر نقرات تاهای آن اقتصار نماید هر دو زمان ا اعنی زمان
نقره تا و زمان نقره محذوفه نون باهم مساوی یک زمان ب باشد و اگر لافظ
باسباب خفاف از میان هر دو نقره یک نقره حذف کند هر دو زمان ب
که یکی زمان نقره موجوده باشد و یکی زمان نقره محذوفه مساوی ج باشد و اگر لافظ
باوتاد از میان هر دو نقره یک نقره حذف کند اعنی نقره مقارن تا و تدی بند
و نقره دیگر که مقارن تا وتدی باشد حذف می کند و همچنین هر دو زمان از
ازمنه ج که یکی زمان نقره موجوده باشد و یکی زمان نقره محذوفه مساوی یک زمان
باشد که آن زمان زاید باشد بر زمان د بمقدار زمان ب زیرا که لافظ در زمان
بچهار متحرک و دو ساکن تلفظ کرده باشد و زمان سه متحرک و ساکنی زمان د

اسباب

جز که یکی زمان نقره موجوده باشد
و یکی زمان نقره محذوفه متساوی
یک زمان باشد که آن زمان
باشد ر

۴۹ باشد و زمان متحرکی و ساکنی زمان ب و چون این معلوم گردید بدانکه ادوار ضربهای
مشهور پیش ارباب این صناعت شش‌اند اول ثقیل اول و دوم ثقیل ثانی
و سوم خفیف ثقیل و چهارم رمل و پنجم خفیف رمل و ششم هزج اما
ثقیل اول ادواری باشد که هر زمان هر دوری از آن بلفظ هشت حبیب ثقیل توان
گو پس نقرات آن شانزده باشد اما اصحاب این صناعت یا نه نقره از آن
حذف می‌کنند و از ازمان‌های آن ا و ج نقره می‌زنند و ما از برای سهولت موقت آن
بعوض این زمانی دیگر مساوی آن اخذ کنیم که در آنجا دو وتد و دو فاصله و سببی خفیف
توان گفت برین وضع که تننن تنن تننن تنننن و باز آنکه اول هر حرکت از آن
نقره باشد و باقی نقرات محذوف باشند چنانک طریقهٔ اصحاب این صناعت
و نشان حرکتی که نقرهٔ مقارن او باشد م باشد و نشان باقی متحرکات
و ساکنات ترک علامت چه ترک علامت هم علامت باشد پس زمانی
که مابین نقرهٔ اولی و نقرهٔ ثانیه باشد مساوی زمانی بود که میان نقرهٔ ثانیه
و نقرهٔ ثالثه بود چه هر دو زمان ج اند و زمانی که میان نقرهٔ ثالثه و میان نقرهٔ
رابعه باشد مساوی زمانی بود که میان نقرهٔ خامسه و نقرهٔ اولی باشد اگر اعادت
دور کنند زیرا که هر دو زمان د اند و زمانی که میان نقرهٔ رابعه و خامسه
بود زمان ب باشد و اوراد این دور مساوی نسبت پنج در این دور از منهٔ
سه گانه یا قسم اعنی زمان ب و زمان ج و زمان د و صاحب ایقاع
گاه باشد که مقارن هر حرکتی از حرکات سواء اسباب و اوتاد و فواصل غیر
از سواکن نقره‌ای ایقاع کند اما نقرات بیگانه اولی اعمهٔ حرکات باشند
و بیگانه ساکن اعمهٔ سکون و حرکات باقیه را اگر خواهند ایقاع کنند
و اگر خواهند حذف کنند و بعضی از استادان پیش از دو نقره نزنند و باقی را

می‌سازند صح

حذف کند

۵۰ حذف کند و آن را ضرب اصل خوانند و آن ثالثه و خامسه باشد از نقرات بیگانه
و جماعتی دیگر حرکت سوم فاصلهٔ اولی نقره‌ای را مقرون کرده‌اند و حرکت اول
فاصلهٔ اخیره نقرهٔ دیگر و باقی را حذف کنند و ما از برای مثال دایرهٔ آن آوردیم
و آن اینست

دایرهٔ ثقیل اول

و اما ثقیل ثانی آنست که زمان هر دوری مساوی زمان ثقیل اول باشد
اما صاحب ایقاع از نقرات شانزده گانه آن زمان ده حذف کند و بر شش بیاورد
و آن حرکت اول است و رابع و سابع و تاسع و ثانی عشر و خامس عشر برین مثال
تنن تنن تن تنن تنن تن اول دو وتد سازند پس سببی خفیف پس دو وتد
پس سببی خفیف پس زمان مابین نقرهٔ اولی و ثانیه و زمان مابین نقرهٔ ثانیه
و ثالثه متساوی اند چه هر دو زمان ج اند و همچنین زمان مابین نقرهٔ رابعه
و خامسه و زمان مابین نقرهٔ خامسه و سادسه هم متساوی اند چه هر دو هم زمان
ج اند و زمان مابین نقرهٔ ثالثه و رابعه و زمان نقرهٔ سادسه و اولی در اعادت
دور هم متساوی اند چه هر دو زمان ب اند پس درین دور چهار زمان ج
و دو زمان ب موجودند و نقرات شش گانه اعمهٔ حرکات اند و ساکنات شش گانه

51 اعنی سکون و باقی حرکات اگر خواهند ایقاع کنند و اگر خواهند حذف کنند
و زمان د از این دور محذوف است و بعضی استادان مقارن حرکت اول
از وتد اول و مقارن حرکت ثانی از وتد ثانی دو نقره ایقاع کنند باقی حذف کنند
و این ضرب اصل این دور است ∴ و این دایره آن است ه

ابطا
دایره اصل ثانی

واما خفیف ثقیل آن است که زمان یک دور او نیم پای زمان ثقیل اول باشد
الا آنکه صاحب ایقاع چهار نقره که نقره ثانیه و سادسه و عاشره و رابع عشر بود
حذف کنند باقی را همه بیاورد که آن دوازده باشد بدین مثال تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ
تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ اول سببی خفیف بیاورد پس سببی ثقیل و بدین ترتیب تا هشت
سبب تمام شوند چهار خفیف و چهار ثقیل و ضرب اصل در آن دو نقره باشد
یکی نقره اولی از سبب اول و دوم نقره اولی از سبب هفتم و در این دور چهار زمان
ب موجود نداشت زمان ا بر تقدیر اعاده دور زمان ح و زمان د در آن
مفقود اند و بعضی در سبب تسمیه این ادوار می گویند که چون زمان د که اطول زمانها
سه گانه است مخصوص است بدور اول او را ثقیل اول نام نهادند و چون زمان
ح که در طول کمتر است از زمان د مخصوص است بدور ثانی از ثقیل ثانی نام
نهادند و چون زمان د و زمان ج در ثالث مفقود اند او را خفیف ثقیل نام نهادند

وبعضی

52 وبعضی این ادوار را بنوعی دیگر ایراد می کنند و می گویند دور ثقیل ثانی مرکب است
دو وتد مجموع و یکی سبب خفیف بدین مثال تَنَنْ تَنَنْ تَنْ و دور خفیف ثقیل
چهار سبب است سببی خفیف و سببی ثقیل بدین مثال تَنْ تَنَ پس بشرح این دو دور
از ثانی قایم مقام یک دور از اول باشد چه حروف یک دور از اول مساوی
حروف دو دور است از ثانی پس بدین سبب دور اول را ثقیل میخوانند
و دور دوم را ثقیل ثانی و دور سوم را خفیف ثقیل و بعضی دور ثانی را خفیف
ثقیل می خوانند و دور ثالث را ثقیل ثانی زیرا که اصوات و طریقها که در ثقیل ثانی
اعنی دور ثانی ساخته باشند اگر کسی بدان غنا کند و شخصی ایقاع ضرب آن
بر طریق ثقیل ثانی کند و دیگری بر طریق خفیف ثقیل اعنی دور ثالث می کند
در تتالی نقرات سرعت باید که اکثر از عادت تا بدان آنکس که ایقاع
بر طریق ثقیل ثانی میکند اعنی دور ثانی و اگر بر طریق عادت رود آنکس را
که ایقاع دور ثقیل ثانی میکند اعنی دور ثقیل ثانی در ایقاع نقرات
ابطا باید کرد اکثر از عادت و اگر سرعت کند بر خلاف عادت
وقت باشد که موقع خفیف ثقیل اعنی دور ثالث عاجز شود
از ایقاع ضرب بسبب غایت سرعت پس معلوم شد که دور ثانی
اخف باشد از دور ثالث و بعضی دور ثالث را مخمس چنانکه
خوانند
و صورت دایره اینست

قایل صح

این شخص را که ایقاع بر طریق دور ثانی می کند صح

دایرهٔ خفیف ثقیل

وامّا ثقیل رمل آن باشد که زمان هر دوری از آن دوازده سبب ثقیل باشد پس نقرات آن بیست و چهار باشند و زمان آن دو مثل و نصف زمان ثقیل اول بود الا آنکه صاحب ایقاع مابین نقرهٔ اولی و نقرهٔ ثانیه و مابین نقره ثانیه و نقرهٔ ثالثه متساوی زمان د سازند و تواتی رابعه ازمنه — و گاه باشد که زمان مابین العودین را هم زمان د سازند بدین مثال که تننن تننن تن تن تن تن تن تن تننن واهل عجم این ضرب اصل خوانند و بیشتر مصنفات ایشان درین ضرب باشد و ضرب اصل این دو نقرهٔ اولی باشد از فاصلهٔ اولی و نقرهٔ سبب سادس ه ودایرهٔ کل اینست

دایرهٔ مضاعف الرمل

واما رمل

۵۴ اما رمل آنست که زمان هر دوری از آن دوازده نقره باشد پس آن شش سبب باشد و با اول تا هر سببی نقرهٔ مقرون کنند و بعضی نقرهٔ تا سادس را حذف کنند تا همه ازمنه متساوی باشند و زمان مابین العودین زمان د باشد بدین مثال تن تن تن تن تننن و اما ضرب اصل از این نقرات نقرهٔ اولی و نقرهٔ خامسه باشد اعنی نقرهٔ سبب اول و نقرهٔ فاصلهٔ خامس و وقتی که این دو نقرهٔ اصل در رمل واقع شوند فقط از امر سل خوانند ه

ودایرهٔ او اینست

دایرهٔ رمل

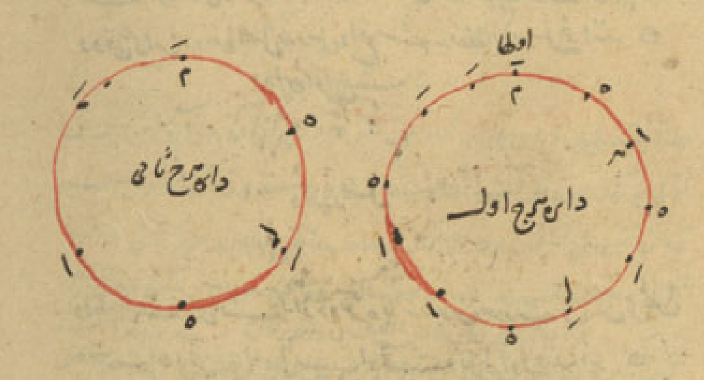
واما خفیف رمل آنست که از دو نقره باشد بدین صورت تن تننن تن تننن وضرب اصل آن نقرهٔ اولی سبب اولست و نقرهٔ اول وتد اخیر ه

ودایرهٔ تننن اینست

دایرهٔ خفیف الرمل

واما هزج آنست که زمان یک دور او مساوی زمان خفیف رمل است و صورتش اینست تننن تن تننن تن وضرب اصلش نقرهٔ اولی

۵۵ ونقره نون وتد ثانی و بعضی گویند که سه و دو ربع مساوی یک دور از رمل باشد
وصورت آن چنین باشد که تَنَتَنَنْ تَنْ وضرب اصلش نقره اولی ونقره اربعات
وصورت دایره آن بر دو وجه چنین باشد



واهل عجم را ضربیست که انرا ضرب فاختی خوانند ودرین ضرب تصنیفها کنند
وزمان یک دور او بیست نقره باشد برین مثال تَنَنَنْ تَنْ تَنَنْ تَنَنَنْ
تَنْ تَنَنْ ونقرهای انرا برین زیادت نکنند ۵
وصورت دایره اینست

دایره

اینست

۵۶

اولها
دایره ضرب فاختی

۱ اینست دوایر ایقاعات مشهوره فصل چهاردهم در تاثیر نغمها
بدانکه هر شش ادوار مشهور مذکوره یعنی پردها واوازها اثاثیرها باشد خوب که
ملذ اما مختلف باشد بعضی را تاثیر قوت نفس وشجاعت وبسط باشد
وآن مانند عشاق وابوسلیک ونوی واینها ملایم طباع ترک وحبشه
وزنگ وساکنان جبال باشد واما راست ونوروز وعراق واصفهان
تاثیر بسطی باشد با لذت لطیف واما بزرگ وراهوی وزیرافکند را تاثیر
نوعی از حزن وسستی باشد پس باید که مقارن هر پرده شعری کنند که معنی آن
مناسب آن پرده باشد تا تاثیر آن تمامتر باشد چه اگر نباشد در پرده زیرافکند شعره
خوانند که مناسب بحال فرحناکان باشد چون این بیت که شعر
وقع الرضا وتیسر الوصل بعد الفلی وتجمع الشمل
مناسب وموافق آن پرده نباشد واثر آن ظاهر نگردد وهم برین قیاس چون اینکه
گفتیم معلوم شد طرفی از طریقه علم بیاییم در اصوات وطرقهای که اسان کنند
فصل پانزدهم در مباشرت علم ممکن باشد که باز آمده هرکتی از حرکات

۵۷ اسباب واوتاد وفواصل نقرهٔ بزخمه بروتر زنند ومی باید که ضرب زخمه مستدیر باشد
یعنی عیشتی بود که نقرهٔ تا امد سببی بجانب سفل میل کند ونون او بجهت بالا وما طریقهٔ
خذ کرآن پیش روخواتند وصور تا چند بیا ریم ونغمات از او وضع کنیم و در زیر هر نغمهٔ
عدد نقرات آن نغمه بارقام هندی بنهیم تا کسی که مباشر عمل باشد بیان صورت که رسم گشته است
زخمها بروتری زند تا درین صنعت ماهر شود وآن بعد ازان تواند بود که ان طرائق
واصوات را یاد دارد والامجرد انکه برکتاب نوشته باشد عمل آن نتوان کرد الا که عظیم
ماهر باشد وبر کیفیت صورت ان اصوات وقوف یابد از خود ترکیب تواند کرد — مثل آن والعلم صح

واللّه اعلم

طریقهٔ در نغمه در ضرب رمل

۶ ۶ ۱۲ ۶ ۶ ۱۲

الصوت

وشعرش اینست

علی صبکم یا حاکمین ترفقوا   ومن وصلکم یومًا علیه تصدقوا
والاتسلفوا بالصدود فانه   عاذران یشکو الیکم وتشفقوا

وتقطیعش برین گونه است

عل صبکم	یا حا	کین	تر	ف	قوا
۱۸	۶	۶	۶	۲	۱۲
ومن وصلکم	یومًا	علیه	تص	دَ	قوا
۱۸	۶	۶	۶	۲	۱۲
والاسلفو	د با	لصدود	فا	نّ	سوا
۱۸	۶	۶	۷	۲	۱۲

عاذر

عاذران	یشکو	الیکم	وتش	ف	قوا
۱۸	۶	۶	۶	۲	۱۲

وممکن باشد که ان صوت را بعینه در پردهٔ حجازی بزنند بدان طریق که مرجا له نغمه
باشد بعوض ان نغمه اخذ کنند وباقی بحال خود بگذارند والفاظ ونقرات همچنان
باشد وممکن باشد که ان صوت را بعینه در پردهٔ راست بزنند بدان طریق که بعوض
نغمه نغمه اخذ کنند وبعوض نغمه نغمه وباقی را بحال خود بگذارند وممکن باشد
که ان صوت را بعینه در پردهٔ زیرافکند بزنند بدان طریق که بعوض نغمه نغمه
ستانند وباقی را بحال خود بگذارند وفی الجمله چون ضارب عارف باشد بنغمها
وبتفاوت بعدها در نغمات اورا ممکن باشد که صوتی که در پردهٔ ساخته باشند در پردهٔ دیگر بزنند

طریقهٔ دیگر درگواشت در رمل

۲ ۶ ۲ ۶۰ ۶ ۴ ۶ ۲ ۹ ۲ ۲ ۲ ۱۲

الصوت

وشعرش اینست

علی الصبر لا والله ما انا صابر   وعیری علی فقد الاحبة قادر
کتمت هواکم خیفه من عواذلی   ولی ولکم عند اللقاء سرائر

وتقطیعش چنین است

علی الصبر	لا	وا	ه	ما	انا	صا	ب	ر
۱۲	۶	۲	۲	۲	۴	۲	۲۲	۲

وعیری	علی	فقد	ال	ا	حب	ت	قا	د	ر
۲	۶۴	۶	۲	۲	۲	۴۲	۲	۴۲ ۲	۱۲

ادوار حجازی

اول الطبقات	ید	یه	یب	ی	ح	ه	ج	ا
ثانیها	که	کد	کب	ز	یه	یا	ی	ح
ثالثها	له	کط	کز	کد	که	یط	یز	یه
رابعها	که	کط	یز	ید	یا	ط	ر	ه
خامسها	کط	کو	کد	کا	یط	یو	ید	یا
سادسها	یط	یو	ید	یا	ط	و	د	ب
سابعها	کو	کج	کا	ید	یو	یب	یا	ط
ثامنها	لح	ل	کج	ا	کج	کب	ید	یو
تاسعها	کج	کب	ید	یه	یب	ی	ح	و
عاشرها	ل	کز	که	کا	کب	یز	یه	یج
الحادی عشرها	کب	یز	یه	یا	ی	ز	ه	ج
الثانی عشرها	کو	که	کا	یط	یز	یه	یا	ی
الثالث عشرها	له	لا	کط	کو	کد	کا	یط	یز
الرابع عشرها	کد	کا	یط	یو	ید	یا	ط	ر
الخامس عشرها	لب	کج	کو	کج	کا	ید	یو	ید
السادس عشرها	کا	ید	یو	یب	یا	ح	و	د
السابع عشرها	ید	که	کج	کب	ید	یه	یب	یا

طریقهٔ که قدما فقد اند و انا محجب در طرز آنة

یب یه ید یه ی ح وح ی ح و ی ح وج ج ا

٢ ٢ ٤ ٤ ٤ ٤ ٢ ٢ ٤ ٤ ٢ ٢ ٤ ١ ١ ٢

طریقهٔ دوم در ثقیل اول مطلق و آن نه دور است

الاول

ه ح ی ی ی ح ی ی ی ح

١ ١ ١ ١ ١ ٤ ٢ ٢ ٢

الثانی

ج ه ح ی ح ه ح ی ی ه

١ ١ ١ ١ ١ ٤ ٢ ٢ ٢

الثالث

ه ح ی ی ی ح ی ی ی ح

١ ١ ١ ١ ١ ٤ ٢ ٢ ٢

الرابع

ج ه ح ی ح ه ح ی ی ه

١ ١ ١ ١ ١ ٤ ٢ ٢ ٢

الخامس

اج ا ج ه ح یب ی ج

١ ١ ١ ٣ ٣ ١ ١ ١

السادس

ا ی ج ی ا ی ی ه

٣ ٣ ١ ١ ٢ ١ ١ ٣

السابع

ه یه ی ی ا ی ی ح

٣ ٣ ١ ١ ٢ ٢ ٢ ٢

ادوار الاموى

اول الطبقات	يح	يه	يب	ي	ح	و	ج	ا	
ثانيها	كه	كب	يط	يز	يه	يج	ي	ح	
ثالثها	لب	كط	كو	كد	كب	ك	يز	يه	
رابعها	كب	يط	يو	يد	يب	ي	ز	ه	
خامسها	كط	كو	كج	كا	يط	يز	يد	يب	
سادسها	يط	يو	يج	يا	ط	ز	د	ب	
سابعها	كو	كج	ك	يح	يو	يد	يا	ط	
ثامنها	لج	ل	كز	كه	كج	كا	يح	يو	
تاسعها	كج	ك	يز	يه	يج	يا	ح	و	
عاشرها	ل	كز	كد	كب	ك	يح	يه	يج	
الحادي عشرها	ك	يز	يد	يب	ي	ح	ه	ج	
الثاني عشرها	كز	كد	كا	يط	يز	يه	يب	ي	
الثالث عشرها	لد	لا	كح	كو	كد	كب	يط	يز	
الرابع عشرها	كد	كا	يح	يو	يد	يب	ط	ز	
الخامس عشرها	لا	كح	كه	كج	كا	يط	يو	يد	
السادس عشرها	كا	يح	يه	يج	يا	ط	و	د	
السابع عشرها	كح	كه	كب	ك	يح	يو	يج	يا	

ادوار رنكوله

اول الطبقات	يح	يه	يج	ي	ح	و	د	ا	
ثانيها	كه	كب	ك	يز	يه	يج	يا	ح	
ثالثها	لب	كط	كز	كد	كب	ك	يح	يه	
رابعها	كب	يط	يز	يد	يب	ي	ح	ه	
خامسها	كط	كو	كد	كا	يط	يز	يه	يب	
سادسها	يط	يو	يد	يا	ط	ز	ه	ب	
سابعها	كو	كج	كا	يح	يو	يد	يب	ط	
ثامنها	لج	ل	كح	كه	كج	كا	يط	يو	
تاسعها	كج	ك	يح	يه	يج	يا	ط	و	
عاشرها	ل	كز	كه	كب	ك	يح	يو	يج	
الحادي عشرها	ك	يز	يه	يب	ي	ح	و	ج	
الثاني عشرها	كز	كد	كب	يط	يز	يه	يج	ي	
الثالث عشرها	لد	لا	كط	كو	كد	كب	ك	يز	
الرابع عشرها	كد	كا	يط	يو	يد	يب	ي	ز	
الخامس عشرها	لا	كح	كو	كج	كا	يط	يز	يد	
السادس عشرها	كا	يح	يو	يج	يا	ط	ز	د	
السابع عشرها	كح	كه	كج	ك	يح	يو	يد	يا	

ادوار اصفهان

اول الطبقات	یح	یز	یه	یج	یا	ح	و	د	ا
ثانیها	که	کد	کب	ک	یح	یه	یج	یا	ح
ثالثها	لب	لا	کط	کز	که	کب	ک	یح	یه
رابعها	کب	کا	یط	یز	یه	یب	ی	ح	ه
خامسها	کط	کح	کو	کد	کب	یط	یز	یه	یب
سادسها	یط	یح	یو	ید	یب	ط	ز	ه	ب
سابعها	کو	که	کج	کا	یط	یو	ید	یب	ط
ثامنها	لج	لب	ل	کح	کو	کج	کا	یط	یو
تاسعها	کج	کب	ک	یح	یو	یج	یا	ط	و
عاشرها	ل	کط	کز	که	کج	ک	یح	یو	یج
الحادی عشر منها	ک	یط	یز	یه	یج	ی	ح	و	ج
الثانی عشر منها	کز	کو	کد	کب	ک	یز	یه	یج	ی
الثالث عشر منها	لد	لج	لا	کط	کز	کد	کب	ک	یز
الرابع عشر منها	کد	کج	کا	یط	یز	ید	یب	ی	ز
الخامس عشر منها	لا	ل	کح	کو	کد	کا	یط	یز	ید
السادس عشر منها	کا	ک	یح	یو	ید	یا	ط	ز	د
السابع عشر منها	کح	کز	که	کج	کا	یح	یو	ید	یا

ادوار عراق

اول الطبقات	یح	یز	یه	یج	ی	ح	و	ج	ا
ثانیها	که	کد	کب	ک	یز	یه	یج	ی	ح
ثالثها	لب	لا	کط	کز	کد	کب	ک	یز	یه
رابعها	کب	کا	یط	یز	ید	یب	ی	ز	ه
خامسها	کط	کح	کو	کد	کا	یط	یز	ید	یب
سادسها	یط	یح	یو	ید	یا	ط	ز	د	ب
سابعها	کو	که	کج	کا	یح	یو	ید	یا	ط
ثامنها	لج	لب	ل	کح	که	کج	کا	یح	یو
تاسعها	کج	کب	ک	یح	یه	یج	یا	ح	و
عاشرها	ل	کط	کز	که	کب	ک	یح	یه	یج
الحادی عشر منها	ک	یط	یز	یه	یب	ی	ح	ه	ج
الثانی عشر منها	کز	کو	کد	کب	یط	یز	ید	یب	ی
الثالث عشر منها	لد	لج	لا	کط	کو	کد	کب	یط	یز
الرابع عشر منها	کد	کج	کا	یط	یو	ید	یب	ط	ز
الخامس عشر منها	لا	ل	کح	کو	کج	کا	یط	یو	ید
السادس عشر منها	کا	ک	یح	یو	یج	یا	ط	و	د
السابع عشر منها	کح	کز	که	کج	ک	یح	یو	یج	یا

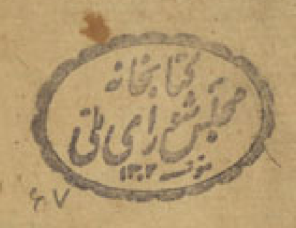
ادوار زرافکند

اول الطبقات	يح	يو	يج	ب	ي	ج	ه	ح	ا
ثانيها	كه	كح	كد	يط	يو	ه	ب	ي	ج
ثالثها	ل	ل	كو	كو	كد	كب	يط	يو	يد
رابعها	ب	ي	يو	يو	يد	ب	ط	ر	ه
خامسها	كط	كو	كد	كح	كا	يط	يو	يد	ب
سادسها	يط	يو	يد	يج	ا	ط	و	د	ب
سابعها	كو	كد	كا	كد	يح	يو	يج	ا	ط
ثامنها	لط	لب	يح	كو	كه	كح	يط	يح	يو
تاسعها	كح	كا	يح	يو	يه	يج	ي	ج	و
عاشرها	لب	كط	كو	كه	كح	كا	يح	يو	يج
الحادي عشر منها	كا	يط	يو	يه	يج	ا	ج	ر	ح
الثاني عشر منها	كو	كه	كب	كا	يط	يو	يد	ب	ي
الثالث عشر منها	لد	ل	كا	يح	كو	كه	كا	يط	يو
الرابع عشر منها	يد	كب	يط	يح	يو	يد	ا	ط	ر
الخامس عشر منها	لب	كط	كو	كه	يح	كا	يح	يو	يد
السادس عشر منها	كا	يط	يو	يه	يج	ا	ج	و	د
السابع عشر منها	يح	كو	يح	كب	كد	يح	يه	يج	ا

ادوار بزرک

ادوار بزرک

اول الطبقات	يح	يو	يد	يا	ي	ي	و	ح	ا
ثانيها	كه	كح	يا	يح	يو	يه	يج	ي	ج
ثالثها	ل	ل	كح	كد	كد	كب	كد	يو	يه
رابعها	كب	ط	يح	يه	يد	ب	ي	ر	ه
خامسها	كط	كو	كد	كب	كا	يط	يو	يد	ب
سادسها	يط	يو	يه	ب	يا	ط	ر	د	ب
سابعها	كو	كد	كب	يط	يح	يو	يد	يا	ط
ثامنها	لط	لب	كط	و	كه	كح	كا	يح	يو
تاسعها	يج	يا	يط	يو	يه	يج	ا	ج	و
عاشرها	ل	كح	كو	كح	كب	كد	يح	يه	يج
الحادي عشر منها	ي	يح	يو	يج	ب	ي	ج	ه	ح
الثاني عشر منها	كو	كه	كح	كد	يط	يو	يه	ب	ي
الثالث عشر منها	لد	ل	ل	كو	كو	كد	كب	يط	يو
الرابع عشر منها	كه	ل	كد	ر	يو	يد	ب	ط	ر
الخامس عشر منها	لب	كا	كو	كه	كح	يا	يط	يو	يد
السادس عشر منها	كا	يط	يو	يد	يج	يا	ط	و	د
السابع عشر منها	يح	كو	كه	كا	كد	يح	يو	يج	يا

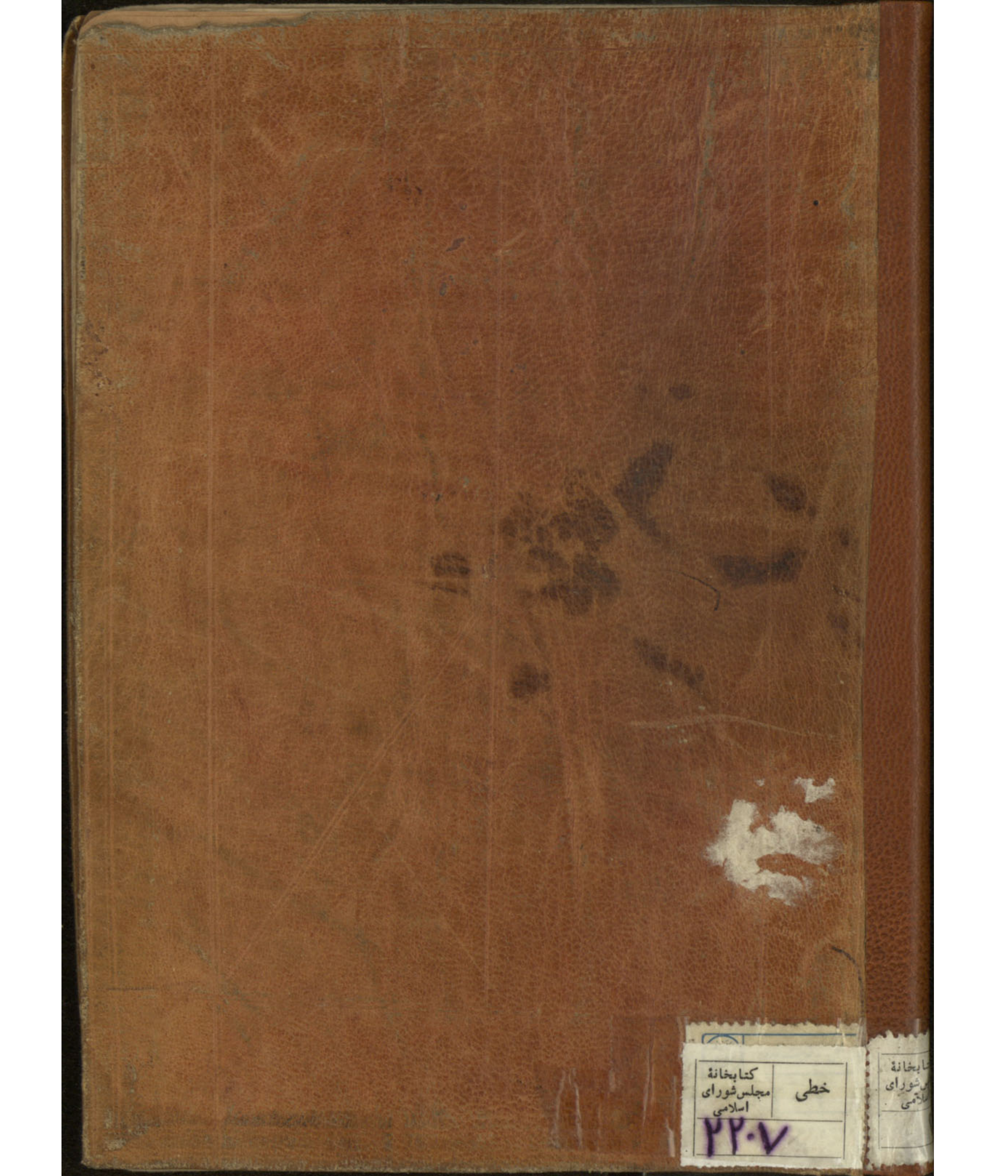


تحریر این رساله بفرمان آن شهی کز دولتش امور جهانی نظام شد

روز دوم زماه محرم زمان چاشت در سال هفصد و چهل و شش تمام شد

بحمد الله وحسن توفیقه والهداية الی سواء طریقه.

بحمد الله وحسن توفیقه والهداية الی سواء طریقه


كتابخانة
مجلس شوراى
اسلامى
خطى
۲۲۰۷
كتابخانة
مجلس شوراى
اسلامى